

در قلم و ماژندران

(۳)



بید آورندگان :

آشوغ، سیروس مہدوی، کریم اللہ قاسمی، قربان صحت بدخشان، مہرداد مہرپور محمدی، جهانگیر نصری اشرفی، غلامرضا کبیری، روا سمر، نصرافہ پور محمدی، آشور نیازی، حسین سرت، آغا یاز بردیف، لیلارنہ، سویین ارمون، محمد حسن اعتماد السلطنہ، میرہاشم محدث، طیار یزدان پنا، لومکی، احمد داداشی، جمشید قاسمی، مفیض اللہ کبیر، سیروس بارسائی، حسین صدیقی، زین العابدین درگاہی، اراز محمد سارلی، محمود جوادیان کوتتایی، حجت اللہ حیدری سوادکوهی، محمد داودی، محمود رستمی، علی اصغر مہجوریان، سید علی ہاشمی جلاوی.

بہ کوشش حسین صہمی

فہرست
ماژندران
در قلم و ماژندران

فہرست
ماژندران
در قلم و ماژندران

فہرست
ماژندران
در قلم و ماژندران

در قلمرو مازندران

جلد ۳

(مجموعه مقاله)

www.tabarestan.info
تبرستان

به کوشش حسین صمدی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نام کتاب: درقلمرو مازندران (۲)

به کوشش: حسین صمدی

ناشر: انتشارات حاجی طلائی

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: بهار ۱۳۷۴

چاپخانه: قانشهر- چاپ فدک - تلفن: ۹۳۱۱۲

بها: ۵۰۰۰ ریال

حروفچینی: فرمان رایانه (تلفن ۹۳۴۴۱۷)

با ما می توانید به نشانی: قانشهر- صندوق پستی ۱۶۵-۴۷۶۱۵ تلفن ۹۳۶۶۹ تماس بگیرید.

آنچه می خوانید

صفحه		
۵		- چند نکته
۲۸ - ۶	(آشوغ)	۱ - مقاله نامه مازندران ۱۳۷۰
۴۰ - ۲۹	(سیروس مهدوی)	۲ - نگاهی به مازندران در روزگار قاجار
۵۷ - ۴۱	(کریم الله قائمی)	۳ - زبانزدهای گرگانی (استرآبادی)
۸۷ - ۵۸	(قربان صحت بدخشان)	۴ - پیشنهادی برای خط ترکمنی
۹۹ - ۸۸	(مهرداد مهرپور محمدی)	۵ - زراعت سنتی برنج در مازندران
۱۰۹ - ۱۰۰	جهانگیر نصری اشرفی	۶ - خدمت متقابل تعزیه و هنر بومی مازندران
۱۱۹ - ۱۱۰	(غلامرضا کبیری)	۷ - تاریخچه نمایش در ساری
۱۲۲ - ۱۲۰	(ر. واسمر. ترجمه نصرالله پورمحمدی؛ آشور نیازی)	۸ - سکه های مازندران
۱۲۹ - ۱۲۳	(حسین مسرت)	۹ - روشن نوری، سخنوری گمنام
۱۴۲ - ۱۳۰	(آلمازیاز بردیف. ترجمه لیلا ریشنه)	۱۰ - تاریخ چاپ آثار مختومقلی فراغی
۱۴۴ - ۱۴۳	(سویین ارمون)	۱۱ - فرهنگ شاعران ترکمن - آزادی
۱۶۰ - ۱۴۵	(محمدحسن اعتمادالسلطنه، به کوشش میرهاشم محدث)	۱۲ - جغرافیا و تاریخ دژه لار

- ۱۳ - نگاهی به گفتارهایی دربارهٔ
شاهنامه و مازندران
(طیار یزدان پناه لموکی) ۱۶۱ - ۱۷۵
- ۱۴ - گذری به فرح‌آباد ساری
(احمد داداشی) ۱۷۶ - ۱۸۰
- ۱۵ - برج رادکان
(جمشید قائمی) ۱۸۱ - ۱۹۱
- ۱۶ - زیاریان تبرستان و گرگان (۲)
(مفیض‌الله کبیر. ترجمهٔ
سیروس پارسائی) ۱۹۲ - ۱۹۶
- ۱۷ - دشت گرگان در جنگ جهانی
(اراز محمد سارلی) ۲۰۲ - ۱۹۷

دوم

- ۱۸ - سروده‌های مازندرانی
(محمود جوادیان کوتایی. ۲۰۳-۲۰۶
حجت‌الله حیدری سوادکوهی.
محمد داودی. محمود رستمی.
علی اصغر مهجوریان. سیدعلی
هاشمی چلاوی)

www.tabarestan.info
تبرستان

چند نکته

- * به روزگاری این دفتر منتشر می‌شود که غم نان درد همگانی شده است. گرانی و ناداری توان بسیاری از دوستان کتاب را گرفته است و آنان ناگزیر به کناره‌گیری - هرچند کوتاه مدت - شده‌اند! در این میانه هنوز هستند شمار اندکی که با کمترین توان مالی به فرهنگ و هنر می‌اندیشند و پیگیر چاپ و نشر داشته‌های مردم سرزمین هستند. اینان در برابر سرزنش، اتهام و ستیز ناآگاهان و نابخردان «کار» و «آینده» را داور قرار داده‌اند! باشد که با همدلی و همگامی یاران خاک برای بهینه کردن «در قلمرو مازندران» و نیافته‌ها توانمند باشیم و این دفتر چون بسیاری از مجموعه‌ها و مجله‌ها بسته نشود.
- * گفتار «بررسی دیدگاه‌ها درباره فعل گذشته و نقلی در دستور مازندرانی» از زین العابدین درگاهی در دفتر دوم، با خطای حروفچینی به چاپ رسیده بود. با پوزش از نویسنده و خوانندگان، امیدواریم از این پس کمتر دچار چنین مشکلی باشیم.
- * مقاله‌ها برپایه رده‌بندی دیوئی چاپ می‌شود.
- * با ارسال نوشته‌ها، اسناد و نگاره‌های فرهنگی، تاریخی در قلمرو مازندران را در ارائه بهتر دفترهای آینده یاری کنید.
- * بپذیریم که هر نوشته‌ای پدیدآورنده، باور و زمان خود را دارد، بنابراین نخواهیم در آن دست بریم مگر به ضرورت.
- * برای نگارش واژه‌های مازندرانی و آوانگاری روش زیرگزینه شده است:

h	ح	s	س	p	پ	ā	آ
y	ی	š	ش	t	ت	a	ا
	یو، ئی، دغ میانه و پایانی واژه‌ها آ	q	ق	č	چ	ē	ا (میانه آ و ا)
	نشانه تأکید حرفی‌شدن	k	ک	ç	چ	e	ا
		g	گ	x	خ	i	ای
		l	ل	ð	د	o	ا
		m	م	r	ر	u	او
		n	ن	z	ز	ū	او (ملایم)
		v	و	ž	ژ	b	ب

مقاله نامه مازندران ۱۳۷۰

آشوغ

با سپاس از همکاری

م. ب

پیشتر درباره نیاز پژوهشگران منطقه به آگاهیهای نوین در زمینه شناخت مازندران، گردآوری و چاپ کتابشناسیهای گوناگون، گردآوری کتابها، مقالهها و دیگر مدارک نوشتاری و غیرنوشتاری در مراکز آگاهی رسانی، رده بندی و ارائه خدمات به خواستاران نوشته شد، اما تاکنون در این باره اقدام بایسته ای - سخن از شایسته نیست - نشد!

با دیدن ناهنجاریهای بخش گسترده ای از جوانان و نیز میانسالان، پرسشی در اندیشه جان می گیرد که: جایگاه فرهنگ مطالعه، گسترش کتابخوانی و پژوهش در طرح های پنجم و درازمدت کجا است؟ برنامه ریزان و سیاستگذاران برای زدودن زنگارهای نادانی، فقر مطالعه، بهینه کردن داشته ها و ... چه می کنند؟
آمارهای در دست سخن از داشتن ۴۴ کتابخانه پایدار و ناپایدار / ثابت و سیار در سال ۱۳۵۶ دارند، آنهم در استان مازندرانی که کمتر از ۱/۵ میلیون جمعیت و مساحت جغرافیایی بیشتر از روزگار کنونی داشت، اما اینک که در ۱۷ شهرستان حدود چهار میلیون نفر جای گرفته اند، میزان افزایش کمی و کیفی کتابخانه ها چه اندازه است؟ همچنین درصد افزایش اعضای کتابخانه، برنامه های جذب مردم به کتابخوانی و پرسشهایی از این دست؟ مردم حق دارند پرسند: چگونه است که در دیگر استانها مجله و نشریه منطقه ای با ویژگیهای زبان، فرهنگ، تاریخ و ... منتشر می شود (نمونه استان همسایه ما گیلان با داشتن بیش از ده مجله و نشریه)، اما مازندران از داشتن حتی یک مجله محروم است؟

یادآور می شود این استان دارای ترکیب قومی - ملی گسترده ای است که جز مازندرانیها، ترکمن، ترک، لر، کرد، بلوچ و ... نیز در آن زندگی می کنند.

امید آنکه مسئولین فرهنگی منطقه به نیازها پردازند، و اما چند نکته درباره

۱ - مقاله‌هایی که در سال ۱۳۷۰ در ماهنامه‌ها، فصلنامه‌ها و گاهنامه‌ها چاپ شده‌اند، بازیابی و شناسایی شده است.

۲ - در تنظیم مقاله نامه از کلیات رده‌بندی دیوئی - سیستم پذیرفته شده کتابخانه ملی و کتابخانه‌های عمومی کشور - پیروی شد. همچنین برای بازیابی آسانتر پژوهشگران و کتابخانه‌هایی که از روش کنگره بهره می‌برند، پس از نامه‌ها جایگاه اثر در کلیات رده‌بندی کنگره نیز داده شده است.

۳ - دریای مازندران به عنوان بخشی از جغرافیای طبیعی استان بشمار آمده و مقاله‌هایی که در این باره بود نیز شناسانده شده‌اند، با این شرط که به بررسی مناطق جغرافیایی «مازندران» و «شمال» پرداخته باشند.

۴ - از آنجا که این مقاله نامه ویژه استان مازندران است از ایشرو شماری از مقاله‌ها بسویژه زندگینامه‌ها همچون احسان طبری، فضل‌الله نوری در «تاریخ - زندگینامه‌ها» (۹۲۰) آمده است، نه در «تاریخ - پهلوی» و یا «تاریخ - انقلاب مشروطیت».

در اینجا با امید به همدلی همگانی برای بالا بردن داشته‌ها و دانسته‌ها درباره سرزمین خود به شناساندن مقاله‌هایی که در سال ۱۳۷۰ چاپ شده‌اند، می‌پردازم.

... کلیات

- صمدی، حسین. «فهرست کتابهای ترکمنی چاپ ایران». در قلمرو مازندران، ج ۱، (بهار ۱۳۷۰): ۲۰۱-۲۱۸.

/ کتابشناسیها / ترکمنها / Z

۱۰۰ - فلسفه

۲۰۰ - دین

۳۰۰ - علوم اجتماعی

- امامی، محمد علی. «حقوق بین المللی (بین الدول) ماهیگیری و تطبیق آن بر دریای مازندران». مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۵۵۷-۵۶۹.

حقوق دریایی / دریای مازندران / شیلات - حقوق دریایی / $\frac{JX}{K}$

- «بانک استان مازندران». سپهر، ش ۱۱ (فروردین ۱۳۷۰) ۱۴-۱۷.

/ اوضاع اقتصادی / بانکداری - بانک استان مازندران / بانک استان مازندران
کارنامه‌ها / HG

- بحرانی، محمد حسین. «اقلیم، انسان و فعالیت در استان مازندران». در قلمرو مازندران، ج ۱ (بهار ۱۳۷۰): ۷-۲۹.

/ آمار - کلیات / اوضاع اجتماعی / اوضاع اقتصادی / اوضاع فرهنگی / HA

- «بنادر جمهوری اسلامی ایران در دریای خزر». مناطق آزاد، ۱، ش ۲ (فروردین ۱۳۷۰): ۴۲-۴۳، ۶۲.

/ حمل و نقل دریایی / راه‌های دریایی / بنادر / دریای مازندران - بنادر / $\frac{HE}{VK}$

- دهاز، بابک. «عید نوروز در شمال ایران». ایران‌شناسی، ۱، ش ۳ و ۴ (اسفند ۷۰ و فروردین ۱۳۷۱): ۲۵.

/ آداب و رسوم / جشنها - عید نوروز / GT

- ریاحی، سیمین. «ازدواج در عشایر ترکمن صحرا». رشد آموزش علوم

اجتماعی، ۴، ش ۸ (تابستان ۱۳۷۰): ۱۵-۲۱.

GR/GT / آداب و رسوم / جشنها - ازدواج / ترکمنها / زنان ترکمن /

- صفات حقیقی، محمد علی. «برنامه‌ریزی حمل و نقل در مبادی شمالی و

جنوبی کشور». مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل حمل و نقل

کشور، ج ۱ (بهار ۱۳۷۰): ۱۸۱-۱۹۴.

ترابری - برنامه‌ریزی / ترابری دریایی / ترابری زمینی / ترابری هوایی /

HE/VK / بازرگانی خارجی /

- قوجق، یوسف. «لاله» ترانه دختران ترکمن». خاوران، ش ۹-۱۱ (مرداد -

مهر ۱۳۷۰): ۹۵-۹۷.

GR/GT / فرهنگ عامه - لالایی ترکمنی / ترکمنها / زنان ترکمن / واژه‌های ترکمنی /

- کریمی، داریوش. «رژیم حقوقی ماهیگیری دریای مازندران». مجموعه

مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۵۷۱-۵۸۲.

JX/K / حقوق دریایی / دریای مازندران - حقوق دریایی / شیلات - حقوق /

- «گزارش بررسی از ۱۶ شرکت تعاونی تولیدی گرگان و گنبد». تعاون، ش ۱۰۳

(اسفند ۱۳۷۰): ۵۴-۵۸.

/ تعاونیهای تولیدی / تعاونیها - داده‌های آماری / تعاونیهای تولیدی گرگان -

HF/TT / گنبد /

- معززی، علی اصغر. «طایفه‌های کتول». آینده، ۱۷، ش ۹-۱۲ (آذر - اسفند

۱۳۷۰): ۸۱۷-۸۱۸.

/ مردم‌شناسی - کتول / علی آباد کتول / CS

- وثوق زمانی، ابوالفتح. «سازمان همکاری کشورهای پیرامون دریای خزر».

[ایران و ۵ کشور ساحلی دریای مازندران]. سنبله، ش ۳۶ (اسفند ۱۳۷۰): ۵۰-۵۱.

/ بازرگانی خارجی / همکاریهای منطقه‌ای / حمل و نقل دریایی / دریای

مازندران - اجلاسها و کنفرانسها / VK

دامداری]. سنبله، ش ۲۸ (تیر ۱۳۷۰): ۶۳.

/ زبان - واژه‌نامه نامه‌ها / واژه‌های مازندرانی / واژه‌های دامداری / PIR
- آغاسی‌زاده خطیر کلایی، فتح‌الله. «واژه‌های محلی مازندرانی». [۱۰ واژه
دریاره گیاهان]. سنبله، ش ۲۹ (مرداد ۱۳۷۰): ۶۸.

/ زبان - واژه‌نامه‌ها/ واژه‌های مازندرانی / واژه‌های گیاهی / PIR
- صمدی، حسین. «نگاهی به کتاب ترانه‌های شمال». [نقد واژه‌ها و ترانه‌های
مازندرانی در کتابی از علی عبدلی]. ایران‌شناسی، ۱، ش ۳ و ۴ (زمستان ۷۰ و
فروردین ۱۳۷۱): ۵۰-۵۷.

/ زبان - واژه‌نامه‌ها / واژه‌های قشائمشهری / شعر مازندرانی / نقد کتاب -
ترانه‌های شمال / PIR
- نوری کوتنائی، نظام‌الدین. «دستور زبان مازندرانی «تبری»». در قلمرو
مازندران، ج ۱ (بهار ۱۳۷۰): ۶۱-۸۳.

/ زبان - دستور زبان مازندرانی / واژه‌های مازندرانی / PIR

۵۰۰ - علوم خالص

- آرام، مهدی. «خدمات هواشناسی بوی شیلات و ماهیگیری». [در دریای
مازندران]. مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۳۶۹-۳۸۲.
/ جغرافیای طبیعی / دریای مازندران / آب و هوا / هواشناسی / و جو شیلاتی / QE
- ابوذری، سهیلا. «آتشفشان دماوند». رشد آموزش زمین‌شناسی، ۶، ش
۲۳-۲۴ (زمستان ۶۹ و بهار ۱۳۷۰): ۴۲-۴۸.

/ زمین‌شناسی / دماوند، کوه / QE
- احمدی، علی. «کیلکا (گذشته، حال و آینده)». آب‌زبان، ش ۱۱ (دی ۱۳۷۰):
۳۶-۴۱.

/ جانورشناسی - ماهی کیلکا / ماهیها - کیلکا / شیلات - تاریخ / QL
- اصلان پرویز، حسن. «تاریخچه سفرهای تحقیقاتی ماهی‌شناسی دریائی در
دریای خزر». آب‌زبان، ش ۱۱ (مهر ۱۳۷۰): ۱۸-۲۳.

/ جانورشناسی - ماهیها / ماهی‌شناسی - تاریخ / دریای مازندران / QL

- اصلان پرویز، حسن. «دوام و رشد بچه ماهیان خاویاری رها شده در دریای خزر». آبزیان، ش ۱۵ (بهار ۱۳۷۰): ۴-۹.

/جانورشناسی - ماهی های خاویاری /خاویار/پرورش ماهی خاویاری /دریای مازندران /QL

- اصلان پرویز، حسن. «ذخایر تاسماهیان و باز تولید طبیعی آنها در حوضه ولگا - خزر». مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۳۰۱-۳۱۷.

/جانورشناسی - تاسماهی /خاویار/شیلات - داده های آماری / دریای مازندران / ولگا - رود /QL

- اصلان پرویز، حسن. «گاوماهیان دریای خزر خانواده Gobiidae». آبزیان، ش ۱۲ و ۱۳ (آبان و آذر ۱۳۷۰): ۳۶-۳۹، ۹۹.

/ جانورشناسی - گاوماهی / دریای مازندران / QL

- «افسانه هیولای کاسپین به حقیقت می پیوندد». بسندر و دریا، ش ۳۴ (دی ۱۳۷۰): ۵۲-۵۳.

/جغرافیای طبیعی / دریای مازندران / دریای مازندران - بررسیهای علمی /QE / آمینی، سرهاد. «بیولوژی ماهیان کفال و بررسی آداپتاسیون آنها به آب شیرین». مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۷۱-۷۹.

/جانورشناسی - ماهی کفال /دریای مازندران /رودخانه ها /QL

- «این دریای عجیب خزر». ترجمه ابوالفضل آزموده، بسندر و دریا، ش ۳۱ (خرداد ۱۳۷۰): ۲۹.

/جغرافیای طبیعی /دریای مازندران /دریای مازندران - بررسیهای علمی /QE / - «بررسی مسائل زیست محیطی دریای خزر». آبزیان، ش ۱۱ (مهر ۱۳۷۰): ۲۸-۲۹.

/جغرافیای طبیعی /دریای مازندران /دریای مازندران - بررسیهای علمی /QE / - بلیایوا، و. ن (و دیگران). «کفال ماهیان دریای خزر». ترجمه حسن اصلان پرویز. آبزیان، ش ۱۴ (دی ۱۳۷۰): ۲۰-۲۵.

/جانورشناسی - ماهی کفال /دریای مازندران /QL

- «تمشک این میوه وحشی مفید» [در شمال]. کشاورز، ش ۱۴۱ (شهریور ۱۳۷۰): ۵۵.

گیاهشناسی - تمشک / گیاهان دارویی - تمشک / QK

- خسرو تهرانی، خسرو؛ بدان، فرانسوا. «بررسی مواد آلی اشکوب تسوآرسین البرز مرکزی، وابسته به کناره حوضه تیتس». علوم زمین، ۱، ش ۱ (پاییز ۱۳۷۰): ۳۰-۴۱.

زمین‌شناسی / البرز مرکزی / تیتس / QE

- «خشم دریای خزر! آخرین رویدادهای دریای خزر». فاراد، ۷، ش ۱-۴۸ - (مرداد و شهریور ۱۳۷۰): ۱۴-۱۷، ۶۸.

/ جغرافیای طبیعی / جغرافیای تاریخی / دریای مازندران / آب و هوا / QE

- رضوانی، سهراب. «ترکیب، جنسیت گونه‌های ماهیان خاویاری دریای خزر و تأثیر منوسکس کردن در جمعیت تاسماهیان». مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۱۵۹-۱۷۹.

/ جانورشناسی - تاسماهیان / ماهیهای خاویاری / خاویار / دریای مازندران / QL

- رمضانی گورابی، بهمن. «بررسی نوسانات آب دریای خزر». زیتون، ش ۱۰۱ (فروردین، اردیبهشت ۱۳۷۰): ۱-۱۱، ۴۹. * سنبله، ش ۲۸ (تیر ۱۳۷۰): ۵۰-۵۳.

/ جغرافیای طبیعی / دریای مازندران / نوسانات آب دریا / QE

- روستائیان، پیمان. «کنترل محیطی چرخه تولید مثل در ماهیان استخوانی» [در دریای مازندران]. مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۱۱۷-۱۲۸.

/ جانورشناسی - ماهی‌های استخوانی / دریای مازندران / QL

- «زراعت برنج. خاک شالیزار». [در شمال ایران]. کشاورز، ش ۱۳۶ (فروردین ۱۳۷۰): ۳۲-۳۳.

/ خاکشناسی / زمینهای کشاورزی / کشاورزی - برنج / QE

- زهزاد، بهرام. «شناسایی مقدماتی خلیج گرگان و ذخائر شیلاتی آن». مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۳۱۹-۳۳۸.

/ جغرافیای طبیعی / خلیج گرگان / دریای مازندران / ماهی‌ها / QE

- سلیمانی، کریم. «اهمیت بررسی نوسانات سطح آب دریای خزر». جهاد، ۱۱، ش ۱۴۶ (آبان ۱۳۷۰): ۱۸-۲۶.

- /جغرافیای طبیعی /دریای مازندران /نوسانات آب دریا /آب و هوا/QE
- «سلیمانی، کریم». نوسانات سطح آب دریای خزر». سنبله، ش ۳۲ (آبان ۱۳۷۰): ۳۹-۳۵.
- /جغرافیای طبیعی /دریای مازندران /نوسانات آب دریا /آب و هوا/QE
- «سنگربندی مردم شمال در برابر دریا». دانش و فن، ش ۵۴ (مرداد ۱۳۷۰): ۶-۷.
- /جغرافیای طبیعی /دریای مازندران /نوسانات آب دریا /آب و هوا/QE
- شهرابی، مصطفی. «دریای خزر». علوم زمین، ۱، ش ۳ (زمستان ۱۳۷۰): ۲۵-۱۸.
- /جغرافیای طبیعی /دریای مازندران/QE
- طریک، عظیم بردی. «بررسی مقدماتی تغذیه تاسماهیان در صیدگاه ترکمن». مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۱۴۳-۱۵۸.
- /جانورشناسی - تاسماهیان/ ماهی های خاویاری /دریای مازندران/بندر ترکمن /QL
- عبدالمهدی، حمید. «گذشته، حال و آینده دریای نیلگون خزر و نقش آن در اقتصاد کشور». مناطق آزاد، ۱، ش ۶ (مرداد ۱۳۷۰): ۴۴-۴۷، ۵۹.
- /جغرافیای طبیعی /جغرافیای اقتصادی /دریای مازندران /ترابری دریایی /شیلات /QE
- عبدلی، اصغر. «معرفی یک گونه جدید ماهی در آب بندانهای مازندران». [ماهی P. Parva]. آبیان، ش ۱۴ (دی ۱۳۷۰): ۵۴-۵۵.
- /جانورشناسی - ماهی پ. پاروا / آب بندانها / QL
- عربان، شهربانو. «پدیده تنظیم اسمزی در مارماهی» [دریای مازندران و ...]. مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۵۵-۷۰.
- /جانورشناسی - مارماهی /دریای مازندران/QL
- عمادی، حسین. «بیولوژی و شناخت ماهی کیلکای دریای خزر». آبیان، ش ۱۱ (مهر ۱۳۷۰): ۸-۱۲، ۲۷.
- /جانورشناسی - ماهی کیلکا / دریای مازندران / QL
- عمادی، حسین. «فیل ماهی HUSO - HUSO و اوضاع گذشته و حال در بخش ایرانی دریای خزر». مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰):

۱۹۳-۲۱۰.

/جانورشناسی - فیل ماهی / ماهیهای خاویاری / شیلات - داده‌های آماری / QL
- عمادی، حسین. «هیگک یا اردک ماهی دریایی» [در دریای مازندران و ...].
آبزیان، ش ۸ (تیر ۱۳۷۰): ۵۴-۵۷.

/جانورشناسی - هیگک / جانورشناسی - اردک ماهی دریایی / دریای مازندران / QL
- فرید پاک، فرهاد. «جدول تشخیص بی‌مهرگان دریای خزر که آزادانه زندگی
می‌کنند». آبزیان، ش ۹ (مرداد ۱۳۷۰): ۶-۹.

/ جانورشناسی - بی‌مهرگان دریایی / دریای مازندران / QL
- فرید پاک، فرهاد. «چگونگی و زمان راهیابی ماهی آزاد به دریاهاى خزر، سیاه و
اورال». آبزیان، ش ۷ (خرداد ۱۳۷۰): ۲۲-۲۳.

/ جانورشناسی - ماهی آزاد / دریای مازندران / دریای سیاه / دریاچه اورال / QL
- فضلی، حسن. «بیولوژی جنس *Clupeonella* دریای خزر». [ماهی شیک].
مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۸۱-۹۷.

/ جانورشناسی - کلوپئونلا / جانورشناسی - ماهی شیک / دریای مازندان / QL
- کمالی، ابوالقاسم. «تغییرات درجه حرارت آب روی صید سه‌گونه فیل ماهی،
تاسماهی و دراکول در سه صیدگاه ترکمن، میانقلعه و تازه آباد واقع در جنوب
شرقی دریای مازندران ناحیه ۴ شیلات شمال». مجموعه مقالات کنفرانس ملی
(پاییز ۱۳۷۰): ۱۸۱-۱۹۱.

/جانورشناسی - فیل ماهی / جانورشناسی - تاسماهی / جانورشناسی ماهی
دراکول / ماهیهای خاویاری / خاویار / دریای مازندران / بندر ترکمن / میانقلعه /
تازه آباد / QL

- ماهان، فرخ؛ پاک‌نژاد، فتاح؛ و عباسعلی جهانی. «خزر بالا می‌رود، پایین
می‌آید، چرا؟!». دانشمند، ۲۹، ش ۳۳۵ (شهریور ۱۳۷۰): ۱۱-۱۸.

/جغرافیای طبیعی / دریای مازندران / آب و هوا / جغرافیای تاریخی / QF
- محمد مرادی، محمود. «تأثیرات عوامل جوی در صید ماهیان خاویاری». [در
استان مازندران]. مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۲۳۷-۲۴۸.

/جانورشناسی - ماهیهای خاویاری / خاویار / دریای مازندران / آب و هوا / QL
- مغفوری، احمد. «آب هم چنان بالا و بالاتر خواهد رفت و باید در فکر چاره

- اساسی بود». پیام آبادگران، ش ۷۸ (خرداد و تیر ۱۳۷۰):
- /جغرافیای طبیعی /دریای مازندران /نوسانات آب دریا/ QE
- ملت پرست، عبدالله. «اثرات تغییرات اکولوژیک رودخانه‌های حوزه دریای مازندران بر ماهیهای خاویاری». مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۴۱۵-۴۳۳.
- /جغرافیای طبیعی /دریای مازندران /رودخانه‌ها /ماهیهای خاویاری / شیلات / داده‌های آماری / QE
- موسوی روح بخش، محمد. «علل پیشروی آب دریای خزر و چاره‌جویی آن در عصر حاضر». بندر و دریا، ش ۳۲ (مرداد ۱۳۷۰): ۲۲-۲۳، ۴۹، ۷۹.
- /جغرافیای طبیعی /دریای مازندران / آب و هوا /نوسانات آب دریا/ QE
- «نقش وزن بچه ماهیان خاویاری رها شده از کارگاهها در میزان بقاء آنها در محیط‌های طبیعی». ترجمه حسن اصلان پرویز. آبزیان، ش ۱۶ (اسفند ۱۳۷۰): ۷-۱۱، ۳۰.
- /جانورشناسی - ماهیهای خاویاری / تکثیر ماهی /خاویاری /پرورش ماهی /خاویاری /دریای مازندران/ QI
- نوری، مجید. «مارماهیان دهان‌گرد دریای خزر». مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۹۹-۱۱۵.
- /جانورشناسی - مارماهی دهان‌گرد /دریای مازندران/ QI
- واردی، ابراهیم. «مطالعه و شناسایی رسوبات خلیج گرگان». مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۳۸۳-۳۹۱.
- /زمین‌شناسی /خلیج گرگان /دریای مازندران/ QE
- وثوق زمانی، ابوالفتح. «تغییرات ارتفاع آب دریای خزر». آبزیان، ش ۱۰ (شهریور ۱۳۷۰): ۱۰-۱۴.
- /جغرافیای طبیعی /دریای مازندران / آب و هوا /نوسانات آب دریا/ QE
- وثوق زمانی، ابوالفتح. «تیربیج». همان دراکول یا اوزون برون است که به ترکمنی تیرانا گویند. [آبزیان، ش ۷ (خرداد ۱۳۷۰): ۶۰.
- /جانورشناسی /ماهیهای خاویاری /اوزون برون /واژه‌ترکمنی/ QI

۶۰۰ - علوم عملی (تکنولوژی)

- «آبیاری برنج» [در شمال ایران]. کشاورز، ش ۱۳۹ (تیر ۱۳۷۰): ۸۱.
- کشاورزی - آبیاری / آبیاری / آموزش کشاورزی / $\frac{SB}{TC}$
- آذری تاکامی، قباد. «آرتیمیا بعنوان یک غذای باارزش جهت تغذیه ماهیان خاویاری». مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۵۰۹-۵۲۳.
- /شیلات - تغذیه ماهیهای خاویاری / آرتیمیا / خوراک ماهی / ماهیهای خاویاری / SH
- «آلودگی خطر جدی نابودی دریای خزر». آئینه اقتصاد، ش ۱۴ (آذر ۱۳۷۰): ۴۳-۴۲.
- /بهداشت محیط / آلودگی دریا / دریای مازندران / TD
- «آهوانو، پیشرو ارائه خدمات مرغداری در ایران». [در ساری]. کشاورز، ش ۱۳۶ (فروردین ۱۳۷۰): ۳۴-۳۵.
- /پرورش طیور / مرغداری / صنایع غذایی / ساری / SF
- «بازدید آقای رئیس جمهور از کارگاه شهید باهنر کلاردشت». آبزیان، ش ۹ (مرداد ۱۳۷۰): ۳۷-۳۹.
- /شیلات / تکثیر ماهی / پرورش ماهی / کارگاه شهید باهنر کلاردشت - کارنامه‌ها / کلاردشت / SH
- پازوکی، منوچهر. «تاریخچه و تولید برنج در ایران». کشاورز، ۱۳، ش ۱۴۶ (بهمن ۱۳۷۰): ۸۴-۸۶.
- /کشاورزی - تاریخ / کشاورزی - برنج / برنج - تاریخ / جغرافیای کشاورزی / S
- حدادی، رضا. «آلودگی آبهای رودخانه‌ای و دریایی شمال ایران و راههای بررسی و حفاظت آنها و تأثیر آبهای وارده به دریای مازندران». مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۶۴۷-۶۵۶.
- /بهداشت محیط / آلودگی دریا / رودخانه‌ها / دریای مازندران / TD
- حسینی، محمد سعید. «بررسی مسائل زیست‌محیطی دریای خزر». آبزیان، ش ۱۱ (دی ۱۳۷۰): ۲۸-۲۹.
- /بهداشت محیط / آلودگی دریا / دریای مازندران / TD

- حقدار ساحلی، محمد. «صید تاسماهی» [در دریای مازندران]. مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۲۱۱-۲۳۵.
- شیلات / صید تاسماهی / ماهیهای خاویاری / خاویار / شیلات - داده‌های آماری / SH
- خاتمی، هادی. «مطالعه بررسی آلودگی رودخانه سیاهرود». مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۴۴۷-۴۶۲.
- / بهداشت محیط / آلودگی آبها / آلودگی صنعتی / رودسیاهرود / قائمشهر / TD
- خالقی، پرویز. «اساس تحقیق در جنگلداری ایران». پژوهش و سازندگی، ۴، ش ۱۳ (زمستان ۱۳۷۰): ۴۴-۴۷، ۶۱.
- / جنگل / جنگلداری / جنگلکاری / SD
- خلوص مختوم، نورمحمد؛ قزل، عبدالغفور. «تکثیر مصنوعی و نیمه مصنوعی ماهی کلمه». [از ماهیهای دریای مازندران]. مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۷۰): ۶۰۷-۶۱۷.
- / شیلات / تکثیر ماهی کلمه / ماهی کلمه / دریای مازندران / SH
- خوجه، تاج محمد. «بررسی خسارات ناشی از استقرار دامهای نایلونی گوشگیر ماهیان فلسدار استخوانی بر ذخایر ماهیان خاویاری در سواحل استان مازندران». مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۲۴۹-۲۶۳.
- / شیلات - داده‌های آماری / صید ماهی / ماهیهای خاویاری / تعاونیهای صید ماهی / SH
- «دو گزارش درباره جنگل و جنگل نشینی در شمال ایران». جهاد، ۱۲، ش ۱۵۰ (اسفند ۱۳۷۰): ۳۷-۳۹.
- / جنگل / جنگلداری / دامداری / روستاها / جغرافیای طبیعی / SD
- راستگوی فهیم، حمیدرضا. «تحقیقات پیرامون تکثیر و تولید انبوه ماهیان خاویاری». زیتون، ش ۱۰۳ (مرداد و شهریور ۱۳۷۰): ۳۸-۳۹، ۵۰.
- / شیلات - داده‌های آماری / تکثیر ماهی خاویاری / ماهیهای خاویاری / SH
- رحیمیان، حشمت‌الله. «لکه برگی باکتری شمعدانی در استانهای مازندران و سمنان». بیماریهای گیاهی، ۲۷، ش ۱-۴ (دی ۱۳۷۰): ۱-۱۲.
- / باغداری - شمعدانی / بیماریهای شمعدانی - لکه برگی / سمنان / SB

- رحیمیان، حشمت‌الله؛ فروتن، عبدالرضا. «پراکندگی و مقایسه سواشده‌های دوگونه *Rizoctonia solani* و *R. oryzae - sativae* عوامل بیماریهای سوختگی غلاف و سوختگی موجی ساقه برنج در مازندران». بیماریهای گیاهی، ۲۷، ش ۴-۱ (دی ۱۳۷۰): ۴۵-۵۰.
- /کشاورزی - برنج /بیماریهای برنج - سوختگی غلاف /بیماریهای برنج - سوختگی موجی ساقه / SB
- رسول، محمدرضا. «ماهی خاویاری گونه‌ای مناسب برای تکثیر و پرورش». آبیان، ش ۱۶ (اسفند ۱۳۷۰): ۳۶-۳۹.
- / شیلات / تکثیر ماهیهای خاویاری / پرورش ماهیهای خاویاری / دریای مازندران / SH
- رضوی سیار، بهرام‌علی. «مدیریت ذخائر ماهیان استخوانی اقتصادی دریای مازندران». مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۲۶۵-۲۹۹.
- / شیلات - داده‌های آماری / شیلات - مدیریت صید / صید ماهیهای استخوانی / دریای مازندران / SH.
- رنجبر، طهمورث. «پروژه اداپتاسیون و پرورش کفال ماهیان در آبها و خاکهای بلااستفاده شور داخلی ایران». مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۴۹۹-۵۰۸.
- /شیلات /پرورش ماهی کفال/ SH
- سرکیسیان، ژرژ، «فاجعه سیب‌زمینی در گرگان». کشاورز، ش ۱۴۰ (مرداد ۱۳۷۰): ۱۶-۱۷، ۲۷.
- /کشاورزی - سیب‌زمینی /تولید سیب‌زمینی /کشاورزی - داده‌های آماری/ SB
- صفارپور، علیرضا. «برنج، چای، مرکبات یا کیوی؟ کیوی در ایران» [در مازندران]. ره آورد دانش، ۱، ش ۱۰ (شهریور ۱۳۷۰): ۳۱-۳۵.
- /کشاورزی - داده‌های آماری /باغداری - کیوی/ SB
- صمدزاده، محمد. «طرح تکثیر مصنوعی و نیمه‌مصنوعی ماهی سوف» [در دریای مازندران]. مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۴۷۷-۴۸۶.
- / شیلات - داده‌های آماری /تکثیر ماهی سوف /دریای مازندران/ SH
- طرح و آمایش (مهندسین مشاور). «طرح توسعه و عمران قانمشهر». آبادی، ۱،

ش ۱ (تابستان ۱۳۷۰): ۶۴-۷۳.

/ شهرسازی / مهندسی شهر / جغرافیای شهری / قائمشهر / TA
- غروقی، احمد. «هیدرولوژی و هیدروبیولوژی بابلرود». مجموعه مقالات
کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۴۶۳-۴۷۵.

/ بهداشت محیط / آلودگی آبها / رود بابلرود / بابل / امیرکلا / بابلسر / TD
- قزل، عبدالغفور، «تکثیر مصنوعی فیلهای و پرورش آن با صید مولد از دریا».
[دریای مازندران]. مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۵۲۵-۵۴۳.
/ شیلات / تکثیر فیل ماهی / پرورش فیل ماهی / ماهیهای خاویاری / دریای
مازندران / SH

- کردجزی، هوشیار. «معرفی مراکز پژوهشی کشور: انستیتو توتون ایران -
تیرتاش». پژوهش در علم و صنعت، ۱۰، ش ۲۰ و ۲۱ (بهار و تابستان ۱۳۷۰):
۸۸-۹۵.

/ کشاورزی - توتون / انستیتو توتون ایران - تیرتاش - کارنامه‌ها / بهشهر /
S / تیرتاش
- «کیوی کار اقتصادی نیست». گفتگو با دکتر کلاتیری وزیر کشاورزی. بهکام،
۲، ش ۱۷ (اسفند ۱۳۷۰): ۱۶-۱۷.

/ باغداری - کیوی / اقتصاد کشاورزی / جغرافیای کشاورزی / SB /
- گیو، زهرا. «کیوی، جذاب‌ترین میوه قرن». بهکام، ۲، ش ۱۷ (اسفند ۱۳۷۰):
۱۲-۱۵.

/ باغداری - کیوی / اقتصاد کشاورزی / جغرافیای کشاورزی / SB /
- لولائی، فرامرز. «ارزیابی و اهمیت رودخانه قره‌سو از نظر ذخایر ماهیان کلمه».
مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۴۳۵-۴۴۶.

/ بهداشت محیط / آلودگی آبها / رود قره‌سو / ماهی / TD
- «مجتمع ساری دان». کشاورز، ش ۱۴۰ (مرداد ۱۳۷۰): ۴۲-۴۴.
/ صنایع کشاورزی / صنایع خوراک دام / صنایع خوراک طیور / مجتمع ساری دان
- کارنامه‌ها / T.I /
- محمدی، منصور. «جنگلداری منطقه خزر گذشته - حال - آینده». جنگل و
مرتع، ش ۱۱ (زمستان ۱۳۷۰): ۲۸-۳۲.

/ جنگل / جنگلداری / جنگلکاری / SD

- مدیگی، سیامک. «گزارش صید و صیادی مازندران». دفتر صید، ۲، ش ۵ (دی ۱۳۷۰): ۴۲-۴۸.

/ شیلات - داده‌های آماری / صید ماهی / ماهیگیران / دریای مازندران / SH

- مدیگی، سیامک. «نگاهی به صید و صیادی در مازندران». آبزیان، ش ۱۶ (اسفند ۱۳۷۰): ۴۰-۴۳، ۴۵.

/ شیلات - داده‌های آماری / صید ماهی / ماهیگیران / دریای مازندران / SH

- ملائی، حسن. «بررسی چگونگی صید با تله گرگور». [در آبهای ساحلی استان مازندران]. مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۶۲۷-۶۴۶.

/ شیلات - صنایع شیلاتی / ابزار صید ماهی / صید ماهی / دریای مازندران / SH

- منوری، محمود. «اثرات توسعه بر ذخایر دریای مازندران». مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۳۳۹-۳۵۲.

/ بهداشت محیط / آلودگی دریا / آلودگی صنعتی / دریای مازندران / TD

- «مؤسسه مجتمع کشت و صنعت گل چشمه» [در آزادشهر]. کشاورز، ش ۱۴۱ (شهریور ۱۳۷۰): ۷۵-۷۷.

/ کشاورزی / مجتمع کشت و صنعت گل چشمه - کارنامه‌ها / آزادشهر / S

- «نگاهی به وضع کیوی و کیوی کاران شمال». سنبله، ش ۳۴ (دی ۱۳۷۰): ۳۳-۳۵.

/ باغداری - کیوی / اقتصاد کشاورزی / جغرافیای کشاورزی / SB

- نوعی، محمدرضا؛ غنی‌نژاد، داود. «برآورد ذخایر ماهی سفید در سال ۱۳۶۸-۱۳۶۹ در سواحل گیلان و مازندران و پیش‌بینی ذخیره آن در سال ۱۳۷۰-۱۳۶۹». مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۳۵۳-۳۶۷.

/ شیلات - داده‌های آماری / شیلات - برنامه‌ریزی / صید ماهی / ماهی

سفید / دریای مازندران / گیلان / SH

- نهرلی، داود. «بررسی اجمالی موانع و مسائل بهره‌برداری از دریای مازندران». مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۵۸۳-۵۹۲.

/ شیلات / داده‌های آماری / شیلات - برنامه‌ریزی / دریای مازندران / SH

- وثوق زمانی، ابوالفتح. «رود سیاه آب و ماهی کلمه». [در منطقه خلیج گرگان].

آبزیان، ش ۱۱ (دی ۱۳۷۰): ۲۴-۲۷.

/ شیلات / صید ماهی / ماهی کلمه / رود سیاه آب / خلیج گرگان / SH
- یوسف پور، حسن. «تکثیر و پرورش ماهی سفید» [در دریای مازندران].
مجموعه مقالات کنفرانس ملی (پاییز ۱۳۷۰): ۴۸۷-۴۹۸.
/ شیلات / تکثیر ماهی سفید / پرورش ماهی سفید / ماهی سفید / دریای
مازندران / SH

۷۰۰- هنرها

- «آدم‌ها و آهوان در گرگان». نمایش، ۴، ش ۴۴ (خرداد ۱۳۷۰): ۲۰.

/ تئاتر-گرگان / تئاتر-آدم‌ها و آهوان / ترکمنها / PN
- اسلامی راد، محمد. «نگاهی به ترکمن صحرا». عکس، ۵، ش ۵۸ (اسفند
۱۳۷۰): ۸-۱۵.

/ عکس / ترکمنها / TR
- امام، ابوطالب؛ شفیعی، مریم؛ و فرزانه افتخاری. «اولین روز فصل ماهیگیری
در لار» [گزارش]. شکار و دوستداران طبیعت، ش ۲ (خرداد و تیر ۱۳۷۰):
۵-۷.

/ ورزش و سرگرمی - ماهیگیری / اوقات فراغت - ماهیگیری با قلاب /
SK / رودخانه‌ها - لار /
- باور صاد، ر. «نقدی بر گزل. با سنت علیه سنت». [نقدی بر فیلم گزل ساخته
محمد علی سجادی درباره ترکمنها]. سوره، ۳، ش ۴ (تیر ۱۳۷۰): ۸۵-۸۶.
/ سینما / نقد فیلم - گزل / ترکمنها / PN
- بیگدلی، محمدرضا. «بخشی و موسیقی ترکمنی». ایران‌شناسی، ۱، ش ۳ و ۴
(اسفند ۷۰ و فروردی ۱۳۷۱): ۲۶-۳۲.

/ موسیقی ترکمنی / خوانندگان ترکمن / نوازندگان ترکمن / ترکمنها / M
- پروهان، مرضیه (بنان). «در نوای هیچ مرغی این نوازشها نبود!». [گفتگو با
همسر غلامحسین بنان، خواننده مازندرانی تبار، به مناسبت ششمین سال
مرگ او]. ادبستان، ۳، ش ۲۷ (اسفند ۱۳۷۰): ۴۰-۴۳.

/ موسیقی - آواز / زندگینامه‌ها - غلامحسین بنان / خوانندگان / M
 - جرجانی، موسی. «نگاهی به اسب و سوارکاری در بین عشایر ترکمن». ذخائر
 انقلاب، ش ۱۴ (بهار ۱۳۷۰): ۱۲۹-۱۳۴.

/ ورزش و سرگرمی / اسبدوانی / ترکمنها / GV
 - جعفری‌بای، حلیمه. «صنایع دستی منطقه گنبد و ترکمن صحرا». سنبله، ش ۳۰
 (شهریور ۱۳۷۰): ۵۴-۵۷ و ش ۳۱ (مهر): ۵۶-۵۹.

/ صنایع دستی / سوزندوزی / قالی و قالیچه ترکمنی / پلاس ترکمنی /
 خورجین ترکمنی / کوچمه ترکمنی / ترکمنها / TT
 - جولائی، احمد. «روزشمار پنجمین جشنواره تئاتر هلال احمر - ساری».
 نمایش، ۴، ش ۴۶ (مرداد ۱۳۷۰): ۱۸-۱۹.

تئاتر - جشنوارها / جشنواره تئاتر هلال احمر (پنجمین، ساری - ۱۳۷۰ / ساری / PN
 - «حیبی، ببر تنهای مازندران». [گفتگو با امامعلی حیبی کشتی‌گیر بلند آوازه
 قائمشهری]. دانش و فن، ۴، ش ۵۳ (تیر ۱۳۷۰): ۳۶-۳۸.

/ ورزش و سرگرمی / کشتی آزاد / ورزش - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها -
 امامعلی حیبی / قائمشهر / GV
 - روحانی، امید. «نگاهی به فیلم گزل ساخته محمد سجادی». آدینه، ش ۵۹
 (خرداد ۱۳۷۰): ۴۹-۵۰.

/ سینما / نقد فیلم - گزل / ترکمنها / PN
 - صالح‌پور، اردشیر. «فضایی تازه برای رویدادهای تئاتر جوانان، گزارشی از
 پنجمین جشنواره تئاتر هلال احمر در ساری». نمایش، ۴، ش ۴۶ (مرداد
 ۱۳۷۰): ۱۶-۲۴.

تئاتر - جشنواره‌ها / جشنواره تئاتر هلال احمر پنجمین، ساری - ۱۳۷۰ / ساری / PN
 - صلح‌جو، تهماسب. «گالان، فروافتادن از یک ارتفاع کوتاه». [نقد فیلم گالان
 به کارگردانی امیر قویدل درباره ترکمنها]. فیلم، ۹، ش ۱۱۷ (دی ۱۳۷۰): ۷۷.

/ سینما / نقد فیلم - گالان / ترکمنها / PN
 - طالبی‌نژاد، احمد. «سازگاری با زمان». [نقد فیلم گزل]. فیلم، ۹، ش ۱۰۸ (تیر
 ۱۳۷۰): ۶۸.

/ سینما / نقد فیلم - گزل - ترکمنها / PN

- طوسی، جواد. «گزل، از شوریدگی تا وصل». فیلم، ۹، ش ۱۰۸ (تیر ۱۳۷۰): ۶۶-۶۷.

/ سینما / نقد فیلم - گزل / ترکمنها / PN

- فرزانیار، حمیدرضا. «خانه در روستاهای مازندران». مقدمه‌ای بر معماری مسکن در روستاهای ساحلی استان مازندران. مسکن و انقلاب، ش ۳۳ (خرداد و تیر ۱۳۷۰): ۲۴-۳۱ و ش ۳۵ (شهریور): ۲۱-۲۸.

/ معماری سنتی / معماری روستایی / مسکن روستایی / روستاها / NA

- مظهري، اميرحسين. «شکار بر بام مازندران». شکار و دوستداران طبیعت، ش ۳ و ۴ (آبان ۱۳۷۰): ۱۵-۱۸.

/ ورزش و سرگرمی / شکار / SK

- یوسفی، غلامحسین. «لطیف‌ترین صدا». [درباره زندگی و آواز غلامحسین بنان] ادبستان، ۲، ش ۲۴ (آذر ۱۳۷۰): ۱۲-۱۳.

/ موسیقی - آواز / زندگی‌نامه‌ها - غلامحسین بنان / خوانندگان / M

۸۰۰- ادبیات

- آتشی، متوجهر (و دیگران). «نیما از دیدگاه دیگران». کهکشان، ش ۱۵ (آذر ۱۳۷۰): ۵۷.

/ زندگی‌نامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR

- اسفندیاری، اسفندیار؛ نوری اسفندیاری، علی پاشا. «ما دخالتی نداشتیم». [پاسخ به مقاله بهروز امینی پیرامون سروده‌های تبری نیما]، آدینه، ش ۶۶-۶۵ (آذر - دی ۱۳۷۰): ۸۷.

/ ادبیات - تاریخ و نقد / زندگی‌نامه‌ها - نیما یوشیج / شعر مازندرانی / نقد کتاب -

مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج / شاعران / PIR

- امینی، بهروز. «ترجمه دور از متن و امانت». [نقد مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج، فارسی و طبری]. آدینه، ش ۶۴ (آبان ۱۳۷۰): ۳۶-۳۸.

/ ادبیات - تاریخ و نقد / زندگی‌نامه‌ها - نیما یوشیج / شعر مازندرانی / نقد کتاب

- مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج / شاعران / PIR

- «برگزیده یادداشت‌های نیما یوشیج». سوره، ۳، ش ۷ (مهر ۱۳۷۰): ۲۰-۲۷.
 / زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR
- بهرامی، تقی، «قابوسنامه و گوته». [نقدی بر مقاله جهانگیر فکری ارشاد، در
 هفتمین مجله سال ۶۸، ش ۹-۱۲]. آینده، ۱۷، ش ۵-۸ (مرداد - آبان ۱۳۷۰):
 ۴۱۵-۴۱۸.
- / ادبیات - تاریخ و نقد / زندگینامه‌ها - عنصرالمعالی قابوس بن وشمگیر /
 نویسندگان / PIR
- «پیش درآمدی بر شعر امروز مازندران». به کوشش اسدالله عمادی. [مجموعه
 سروده چند شاعر به همراه گفتار کوتاهی درباره شعر این سرزمین]. چیتا، ۸،
 ش ۱۰، (تیر ۱۳۷۰): ۱۲۹۴-۱۳۰۶.
- / ادبیات - تاریخ و نقد / ادبیات - مجموعه شعر / شاعران / PIR
- ترابی، علی اکبر. «جامعه‌شناسی ادبیات؛ سایه روشن شعر نیما». اطلاعات
 علمی، ۶، ش ۱۲۲ (اردیبهشت ۱۳۷۰): ۴۶-۵۴.
- / ادبیات - تاریخ و نقد / زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR
- جوادیان کوتنائی، محمود. «ادبیات شفاهی مازندران، ۱ - ترانه‌ها». در قلمرو
 مازندران، ج ۱ (بهار ۱۳۷۰): ۱۵۰-۲۰۰.
- / ادبیات - تاریخ و نقد / شعر مازندرانی / PIR
- حسن‌زاده، فریده؛ مصطفوی، رشید. «نیما: مایه اصلی اشعارم رنج است».
 ادبستان، ش ۲۵ (دی ۱۳۷۰): ۱۸-۱۹.
- / زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR
- داور، شادی. «با باغبانان عاطفه: نیما یوشیج». سوره نوجوانان، ش ۱۸
 (اسفند ۱۳۷۰): ۳۶-۳۷.
- / زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR
- دستغیب، عبدالعلی. «نیما شاعر آزادی و رهای انسان است». دانش و فن، ش
 ۶۰ (بهمن ۱۳۷۰): ۲۴-۲۵، ۶۰.
- / زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR
- ده بزرگی، غلامحسین. «نیما یوشیج شاعری فراتر از یک عصر». کهنکشان، ش
 ۱۵ (آذر ۱۳۷۰): ۵۶-۵۷.

- /زندگینامه‌ها - نیما یوشیج /شاعران/PIR
- سپهری، سروش. «خواجه‌جو، دلباخته ویس و رامین». رشد آموزش ادب فارسی، ۷، ش ۲۷ (زمستان ۱۳۷۰): ۷۰-۷۷.
- /ادبیات - تاریخ و نقد /زندگینامه‌ها - فخرالدین اسعد گرگانی /شاعران/PIR
- سلطانی، محمدعلی. «سایه خورشید سواران (نیما)». رشد آموزش ادب فارسی، ۷، ش ۲۷ (زمستان ۱۳۷۰): ۴۴-۴۷.
- /زندگینامه‌ها - نیما یوشیج /شاعران/PIR
- صمدی، حسین. «معرفی نسخه نویافته‌ای از اشعار قمری آملی». در قلمرو مازندران، ج ۱ (بهار ۱۳۷۰): ۳۱-۴۸.
- /ادبیات - تاریخ و نقد /زندگینامه‌ها - قمری آملی /شاعران /PIR
- عاشورپور، نورمحمد؛ آق، نورمحمد. «سید نظر سیدی شاعر مبارز ترکمن». در قلمرو مازندران، ج ۱ (بهار ۱۳۷۰): ۴۹-۶۰.
- /ادبیات - تاریخ و نقد /زندگینامه‌ها - سید نظر سیدی /ترکمنها /شاعران/PIR
- عمادی، اسدالله. «شعر نیما و طبیعت مازندران». در قلمرو مازندران، ج ۱ (بهار ۱۳۷۰): ۲۱۹-۲۲۲.
- /ادبیات - تاریخ و نقد /زندگینامه‌ها - نیما یوشیج /شاعران /PIR
- عنصرالمعالی، کیکاروس بن قابوس. «چنین گوید جمع کننده این کتاب (قابوس‌نامه)». آشنا، ۱، ش ۱ (مهر ۱۳۷۰): ۳۷-۴۲ و ش ۲ (آذر و دی): ۶۶-۷۰.
- /ادبیات - تاریخ و نقد /زندگینامه‌ها - عنصرالمعالی قابوس بن وشمگیر /نویسندگان /PIR
- قایخلو، احمدرضا. «وجه دیگری از اوزان نیمایی». [بررسی شعر نیمایی]. در زمینه ایران‌شناسی (۱۳۷۰): ۵۷-۷۳.
- /ادبیات - تاریخ و نقد /زندگینامه‌ها - نیما یوشیج /شاعران /PIR
- متین، غلامحسین. «نقطه‌ای سوخت در پیکر دون، نیما از نگاه غلامحسین متین». دانش و فن، ش ۵۹ (دی ۱۳۷۰): ۲۲-۲۳.
- /ادبیات - تاریخ و نقد /زندگینامه‌ها - نیما یوشیج /شاعران /PIR
- محقق، جواد. «با باغبانان عاطفه، سلمان هراتی، آن شعر ناتمام». سوره

نوجوانان، ش ۱۴ (آبان ۱۳۷۰): ۴۲-۴۴.

/ زندگینامه‌ها - سلمانی هراتی / شاعران / PIR

- مفتون امینی، یدالله. «فوتادشان و شعر نسیمائی». [بررسی شعر نسیم و ...]

آدینه، ش ۵۹ (خرداد ۱۳۷۰): ۶۰-۶۱.

/ ادبیات - تاریخ و نقد / زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR

- «نیما پر درد کوهستان». دانش و فن، ۴، ش ۵۹ (دی ۱۳۷۰): ۲۲-۲۴.

/ زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR

- «نیما و عادت‌هایش». دانش و فن، ۴، ش ۵۲ (خرداد ۱۳۷۰): ۲۱.

/ زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR

۹۰۰ - جغرافیا و تاریخ

- آبادیان، حسین. «شیخ فضل‌الله نوری و دلایل مخالفتش با مشروطه». آینه

اندیشه، ۱، ش ۶-۷ (خرداد - تیر ۱۳۷۰): ۱۴-۱۷.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها فضل‌الله نوری / تاریخ - انقلاب مشروطه / CT

- افشار، ایرج. «از نوشهر تا کاشمر». صنعت حمل و نقل. ویژه‌نامه سفر، ش ۲

(تابستان ۱۳۷۰): ۸۶-۸۹.

/ جغرافیا / سفرنامه‌ها / DSR

- امیری، امیر هوشنگ. «کرانه‌های جنوبی دریای خزر گرانبهارترین جاذبه

جهانگردی ایران». تازه‌های اقتصاد، ش ۲۰ (شهریور ۱۳۷۰): ۶۲-۶۵ و ش ۲۱

(مهر): ۴۷-۴۹ و ش ۲۲ (آبان): ۳۳-۳۵ و ش ۲۳ (بهمن): ۳۴-۳۶.

/ جغرافیا / راهنما / توریسم / برنامه‌ریزی توریسم / GB / DSR

- انوار، امیر محمود. «طبری مفسر و محدث و مورخ نامی پارسی اسلاهی». مجله

دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۲۸، ش ۳ و ۴ (پاییز و زمستان

۱۳۶۹): ۵۵-۹۵. [تاریخ انتشار ۱۳۷۰].

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - محمد بن جریر طبری / بزرگان دین /

تاریخنگار / CT

- بیات، کاوه. «نبرد گوک تپه» [در ۱۸۸۰ م / ۱۲۹۷ ه.ق]. نگاه نو، ش ۲ (آبان

۱۳۷۰: ۲۴-۳۲.

/ تاریخ - قاجاریه / ترکمنها - تاریخ / گوک، تپه / DSR
- پوریآوری، فروغ (و دیگران). «گرگان، یک دشت و صدهزار جلوه». صنعت
حمل و نقل، ویژه نامه سفر، ش ۲ (تابستان ۱۳۷۰): ۱۴-۱۸.

/ جغرافیا - کلیات / راهنما / GB
DSR
- رایو، جیمز جی. «ایل قاجار در دوره صفویه از ۱۵۰۰-۱۷۲۲ م». ترجمه
زهرا شمس تهرانی. ایران شناسی، ۱، ش صفر (مهر ۱۳۷۰): ۸ و ش ۱ (دی):
۳۱-۳۷ و ش ۲ (بهمن): ۲۷-۳۸.

/ زندگی نامه ها - قاجاریه / تاریخ - قاجاریه / اقوام - قاجاریه / CS
- رجیبی، صفر. «تاریخ اسلام. زید بن علی بن الحسین». مشکوة، ش ۳۱
(تابستان ۱۳۷۰): ۱۳۵-۱۴۵.

/ اسلام - تاریخ / اسلام - زیدیه / زندگی نامه ها - زید بن علی بن الحسین /
CT
BP
- روحانی، کاظم. «آیا حکایت همچنان باقی است؟!». ذیل مقاله شیخ فضل الله
نوری و مشروطیت. کیهان اندیشه، ش ۳۸ (مهر و آبان ۱۳۷۰): ۱۹۶-۱۹۸.
/ تاریخ - زندگی نامه ها / زندگی نامه ها - شیخ فضل الله نوری / تاریخ - انقلاب
مشروطه / CT

- روحانی، کاظم. «شیخ نوری و مشروطیت». نقد کتاب شیخ فضل الله نوری و
مشروطیت از مهدی انصاری. کیهان اندیشه، ش ۳۷ (مرداد و شهریور ۱۳۷۰):
۱۴۷-۱۵۴.

/ تاریخ - زندگی نامه ها / زندگی نامه ها - شیخ فضل الله نوری / تاریخ انقلاب
مشروطه / نقد کتاب - شیخ فضل الله نوری و مشروطیت / CT
- «شیخ شهید و نبض مشروطه». [شیخ فضل الله نوری]. ۱۵ خرداد، ش ۳
(مرداد، شهریور ۱۳۷۰): ۸-۲۱.

/ تاریخ - زندگی نامه ها / زندگی نامه ها - شیخ فضل الله نوری / تاریخ - انقلاب
مشروطه / CT

- شیدا، حسن. «خزرباد و وستایی با پیشینه ای روایی». سیمخ، ۲، ش ۱ (مهر
۱۳۷۰): ۱۸-۲۱.

/ جغرافیا / جغرافیای تاریخی / آثار باستانی / خزرآباد (فرح آباد) /
روستاها / DSR

- میرزای ناظر، ابراهیم. «تفسیر واژه دیو و پری». چیستا، ۹، ش ۸۲-۸۳ (آبان
و آذر ۱۳۷۰): ۱۸۷-۱۹۴.

/ جغرافیای تاریخی / اسطوره / DSR

- نیکزاد لاریجانی، میرسعید. «تاریخ آمل - تازمان جریر طبری». در قلمرو
مازندران، ج ۱ (بهار ۱۳۷۰): ۸۴-۱۴۹.

/ تاریخ / تاریخ پیش از اسلام / تاریخ - قرون اولیه اسلامی / آمل / DSR
- نیکزاد لاریجانی، میرسعید. «جغرافیای تاریخی مازندران». ایران‌شناسی، ۱،
ش ۳ و ۴ (زمستان ۷۰ و فروردین ۱۳۷۱): ۳۵-۴۱.

/ جغرافیا / جغرافیای تاریخی / DSR

- «یادی از یکشنبه خونین گرگان». ۱۵ خرداد، ش ۵-۶ (آذر - اسفند ۱۳۷۰):

۹۸-۱۰۱. / تاریخ - پهلوی / تاریخ - انقلاب اسلامی / گرگان / DSR

پیوست

از آنجاکه این چهار عنوان پس از تنظیم مقاله‌نامه بدست آمد، ناگزیر در بخش
پیوست آمد.

- آشوری، داریوش (و دیگران). «نیما در حدیث دیگران». آگزیده‌ای از دیدگاه
بیست و یک تن از بزرگان درباره‌ی «نیما». بررسی کتاب، ۲، ش ۸ (زمستان
۱۳۷۰): ۷۵۴-۷۶۷.

/ زندگی‌نامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR

- اوجی، منصور. «یادمان نیما در شیواز». [فشرده سخنرانی وی در این
همایش]. بررسی کتاب، ۲، ش ۸ (زمستان ۱۳۷۰): ۷۶۸-۷۶۹.

/ زندگی‌نامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR

- شفائیه، هادی. «خاطره‌ای از نیما یوشیج». [آخرین دیدار با نیما، پیش از
خاک سپاری]. پژواک (آمریکا)، ش ۷ (دی ۱۳۶۹):

* بررسی کتاب (آمریکا)، ۲، ش ۸ (زمستان ۱۳۷۰): ۷۴۸-۷۵۳. * کلک

/ زندگی‌نامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR

- جلالی پندری، یدالله. «زندگی و شعر نیما». بررسی کتاب، ۲، ش ۸ (زمستان
۱۳۷۰): ۷۲۷-۷۴۷.

/ زندگی‌نامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR

نگاهی به مازندران در روزگار قاجار

سیروس مهدوی

مازندران قاجار را برکشید و مازندرانی قاجار را برانداخت. میرزا تقی علی آبادی با نگارش *ملوک‌الکلام* نسب‌نامه‌ای بر ساخت و قاجار را به مغول پیوند زد. *ملوک‌الکلام* را فتح‌لیشاه بر شمایل خاقان میرزا ابوالقاسم قایم مقام ترجیح داد و روایت علی‌آبادی بر سنگ گور خاقان مغفور راه یافت. درست آنکه قاجارها از مغولان نبوده‌اند. محمد جعفر خورموجی (-۱۳۰ ق) واقع‌نگار ایرانی عصر ناصری آورده است که «ایام سلطنت ملک‌شاه سلجوقی مأمور به ملک روم و در زمان امیر تیمور گورکان حسب‌الحکم مراجعت به این مرز و بوم نمودند».^۱ شاه عباس آنان را به مشهد، مرو، قراباغ و بعضی محلات آذربایجان فرستاد و در پایانی پادشاهی خود مرویان را دو بخش نمود؛ کمتر را به ایروان و بیشتر را به مبارک‌آباد استراباد و جرجان فرستاد. این بخش که در دو سوی رود گرگان نشیمن گزیدند به اوشاقه‌باش و یوخاری باش آوازه یافتند و نیز گفته شده است که قاجارها از قبایل ترک زبان آسیای مرکزی بودند و همگام با یورش مغولان به ایران تاختند. به هر حال دانسته است که قاجارها در پایانی سده نهم و نخستین سده دهم در آذربایجان، اران و آناطولی در اتحادیه قزلباش شرکت جستند. محقق قزوینی در تحقیق جامع خود، خاستگاه تاریخی ایل قاجار، به دنبال نام نشان آن با نگرش به پژوهش‌های ولادیمیر مینورسکی (- مارس ۱۹۶۶)، لغتنامه ترکی و لغتنامه علامه دهخدا، واژه قاجار را «به مردی که تند می‌دود یا کسی که در کوهستانها می‌دود معنی کرده است».^۲

همواره میان یوخاری باش (بالاسری) و اوشاقه‌باش (پایین سری) بر سر چراخ‌خور دامها اختلاف درمی‌گرفت. فتح‌علی‌خان قاجار از تیره قوانلو و از دسته اوشاقه‌باش به سپهداری تهماسب دوم صفوی رسید. نادر در شاه صفوی دمید تا او را از میان بردارد و سرکرده قاجار در صفر ۱۱۳۹ در مشهد به قتل رسید.

نادر یوخاری باش‌ها را برکشید و محمد حسین خان، رئیس این تیره، را به حکومت گرگان برگمارد. در پادشاهی نادر محمد حسن خان پسر فتح‌علی‌خان خود را میان ترکمانان پنهان داشت. به هنگام ستیز و آویز نادر با عثمانی‌ها محمد حسن خان سر به شورش

برداشت و در فترتی که پس از مرگ نادر پدید آمد با سپاهی گران از مازندران به گیلان تاخت و آن ایالت را تصرف کرد. محمدحسن خان به هنگام آویز و گریز، در برابر شیخعلی خان زند، اسبش از رفتار باز ایستاد و به دست محمد خان دولو، از یوخاری باش‌ها، کشته شد (نیمه جمادی‌الثانی ۱۱۷۲ ق). آقا محمد خان، مهتر پسران او، که بیشتر بدست سپاهیان نادری اسیر و اخته شده و گریخته بود نیز به اسارت خان زند درآمد. کریمخان او را به نوا گرفت و به شیراز برد. وی همزمان با مرگ کریمخان از این شهر گریخت و به مازندران بازگشت (۱۱۹۳). آقا محمد خان پس از نبردهایی که با شماری از سرکردگان مازندرانی از جمله امیرگونه خان، عباسقلی خان لارجانی و محمدخان لارجانی در سبزه میدان آمل کرد بر مازندران دست یافت و با این سپاه ایران را زیرنگین خود درآورد و سرانجام تاج شاهی بر سر نهاد (۱۲۱۰). وی در ذیحجه ۱۲۱۱ به زخم دشنه سه تن از خدمتکاران خود تن به خاک داد. پس از او فتحعلیشاه جانشین عم گشت و بارفروش را تبعیدگاه علی قلی خان، عم دیگرش نهاد؛ که هنوز به تخت برنیامده چشمانش را برداشته بود. «در ۱۲۱۴ حکومت مازندران را به محمدقلی میرزا ملک‌آرا سپرد.»^۳ یکسال بعد سپاهیان مازندرانی برای پاکسازی خراسان با عباس میرزا نایب‌السلطنه همراه شد. مفتون می‌نویسد «روز پانزدهم شهر ذی حجه الحرام عباس میرزا بر چمن دلفروز فیروزکوه سایه انداخت. پنج روز در مرغزار نمکه [= نمک ابرود] به جهت عرض [=سان] تفنگچیان مازندران و استراباد خیام عز و تمکین بر پشت سمنگه زمین کوفته شد.»^۴ در ۱۲۱۸ نبردهای ایران و روس درگرفت (تا ۱۲۲۸ و بار دیگر از ۱۲۴۱-۴۳). مازندران را به بلای بی‌تدبیری شاه خشکدست قاجار دچار آمد و سهمی گران پرداخت. سربازان مازندرانی را جانباغ می‌خواندند و این خیل جانباغان را به سرهنگ پاسمور سپردند؛ تا نظام نوین بیاموزند. شهر و روستا از جوانان کارآمد تهی شد و کشت و کار به حال زار درآمد. چهار سال پس از پایان جنگ؛ طاعون از کشته مازندرانیان پشته‌ای دیگر ساخت. گربه‌ها به خوردن گوشت آدمی پرداختند و شهرها به صورت جنگل درآمد. در ۱۲۵۰ فتحعلیشاه درگذشت و محمد شاه با مدعیانی روبرو شد که تنی از آنان، محمدقلی میرزا ملک‌آرا، تقریباً به عمر شاهی فتحعلیشاه، شاهک مازندران بود. محمدقلی میرزا ساری را تختگاه خود نهاد و به نام خود سکه زد. او در نوای آمل به دنیا آمده بود (۱۲۰۳) و سرانجام در تبعیدگاه خود در همدان چشم برهم نهاد (۱۲۶۴). جانشین او، فضل‌علی خان بیگلر بیگی قراباغی، در ساری با مخالفت مردم روبرو شد و کارش به نبرد کشید. او

را برداشتند و برادر کهتر شاه، اردشیر میرزا، را به حکمرانی مازندرانی گماشتند. حکومت او چندان نپایید و سرانجام خانلر میرزا احتشام‌الدوله فرمانروای مازندران شد. این هنگام مازندران با یورش ترکمانان روبروگشت و نیز با روسها درگیری تازه‌ای یافت. در ۱۲۶۵ مازندران با رویداد تازه‌ای روبرو شد. جمعی از بابیان به تنگنای حکم جهاد سعیدالعلمای بارفروشی و ملاحمره دچار شدند و روستای شیخ تبرسی را دژ بستند. جهادگران، تبرسی را به محاصره درآوردند. نبردی درازمدت درگرفت که در پایان از بابیان نشان نماند. در جنبش مشروطیت مازندرانی نقشی برجسته داشت. شیخ عبدالله مازندرانی، در بیرون از مرزهای ایران؛ محمد ولی خان تنکابنی و علی خان دیوسالار ملقب به سالار فاتح، در درون مرز، از راهبران کارساز مشروطیت بوده‌اند. بی‌گمان فتح تهران و پایان گرفتن استبداد صغیر بسته به دلاوری‌های اینان بوده است.

در پایانی ۱۳۲۴ و آغازین ۱۳۲۵ دو انجمن در ساری بنیاد شد. یکی انجمن سعادت و دیگری حقیقت. نخستین را اصناف گرم می‌داشتند و دیگری را مالکان کوچک و بزرگی که چشم به پیشرفت ایران دوخته بودند. در استبداد صغیر فرمان به انحلال انجمن‌ها رفت. اما دست رها شده از بند را باز بستن دشوار بود. می‌خواهم در این بخش از گفتار علیرغم نیتم که ذکر کلیات بوده است از مجاهدت دو کس در بارفروش یاد کنم. در استبداد صغیر انجمن ولایتی بابل را علامه مجتهد آن روزگار شهر بر پایه حروف ع. ل. ی یکصد و ده تن برگزید و آغاز به کار کرد. وی مناسبات گسترده‌ای با دیگر مراکز جنبش یافته بود. و نیز خبرهای منطقه را برای روزنامه حبل‌المتین می‌فرستاد. دو نماینده نیز برای شرکت در مجلس شورا برگزیده شد. هنگامی که محمدعلی میرزا به گومیش تپه و مازندران آمد، سختگیری برای براندازی این انجمن شدت گرفت اما علامه و هم‌زمینش، معین‌التجار، پایداری ورزیدند. سرانجام مستبدان بر آن شدند که این دو را از میان بردارند. علامه را به یورشی فروگرفتند و در هفتمین روز شهادت او چهارده تن به خانه معین‌التجار هجوم آوردند. تنی اسلحه بر شقیقه او نهاد و شلیک کرد. بانوی خانه بی‌درنگ پیکر شوی را در آغوش گرفت تا مانع از بارش تیرهای دیگر شود؛ اما تیرها باریدند. زن و مرد در آغوش هم جان سپردند و خون درآمیخته این دو بر پای نهال بزناکشیده مشروطیت ریخت.

محمد علی میرزا سرانجام پس نشست. از یاد دلاوری‌ها و جانبازی‌های سرکردگان، سالاران و اندیشمندان مازندرانی در پایانی عصر قاجار می‌گذرم و این بخش از گفتار را به پایان می‌برم.

مازندران از نگاه مسافران خارجی

ژ. ب. اولیویه،^۵ سیاستمدار و پزشک فرانسوی، سال پایانی پادشاهی آقامحمد خان را در ایران گذراند (۱۷۹۶ / ۱۲۱۲ ق). او در سفرنامه‌ای که به جا نهاد از پوشش گیاهی مازندران، و فصلی درباره دریای خزر سخن گفته است.^۶

آلفونس کامی ترهزل (- پاریس ۱۸۶۰)، درمیانه نخستین نبرد ایران و روس (تابستان ۱۲۲۳)، از مازندران دیدار کرد. آنچه که به نام یادداشت‌های ترهزل منتشر شده از گزارش‌های روزانه او تهی است.^۷ شایسته است. این بخش که در روشن ساختن اوضاع اجتماعی و اقتصادی مازندران مهم دانسته می‌شود ترجمه و نشر گردد.

شش سال پس از او، در ۱۲۳۹، جیمز بیلی فریزر^۸ به مازندران آمد. وی یازده سال پس از آن، در ۱۲۵۰، نیز این سفر را تکرار کرد. گزارش نخستین سفر او به دست من نرسید و نقل من از آن با واسطه است؛ اما دومین آن با دیدارهای دیگر او را به نام سفرنامه زمستانی به زیور چاپ آراسته گردید.^۹ فریزر از جاده هراز به آمل آمد. از بارفروش به مشهد رفت و با کشتی به گیلان سفر کرد. به گزارش او مازندرانیان آرام، بی‌آزار و دلیر هستند. سپاه مازندران که ۱۲۰۰۰ تا ۱۴۰۰۰ برآورد کرده است، تیراندازی تیزبین و چیره‌دست شمرده شده‌اند. گزارش او جامع و خواندنی است.

سال ۱۲۴۷ مازندران از چشم آکس بارنز^{۱۰} دیده شده است. او عضو انجمن پادشاهی بریتانیا و فرستاده عالی رتبه کمپانی هند شرقی به ایران بود. بارنز هنگامی به مازندران رسید که طاعون کشتاری پر شمار کرده بود. یک روستایی یک مایل بیرون شهر اشرف راه را بند آورد تا از گذر مسافران جلوگیری کند. به گفته بارنز او در حکم سازمان بهداشت شهر اشرف بود. او از شیوع طاعون در ساری بارنز را باخبر ساخت. بارنز از خیر دیدار بارفروش که گفته می‌شد بیماری در آن شهر شایع تر است درگذشت و از کناره ساری به علی‌آباد و از آنجا به پل سفید و فیروزکوه رفت. بارنز جمعیت ساری را ۳۰۰۰۰ نفر گزارش کرده و از گربه‌های آدم‌خوار سخن گفته است.^{۱۱}

در ۱۲۵۰، مازندران از داری تاد^{۱۲} که در شمار همراهان سرگور اوزلی، سفیر انگلستان، به ایران آمده بود استقبال کرد. تاد ساری را ویران دید. با این همه آن را با یکی از شهر - روستاهای انگلیس برابر دانست. وی شرح فراگیری از بارفروش و مشهدرس داده است. پیداست که بارفروش آرام آرام از زیر سختی‌های طاعون و وبای ۱۲۴۶ و ۱۲۴۷

کمر راست می‌کرده است. تاد پس از توصیف جاده خوب مشهدسر به بارفروش که محل تماس و بازرگانی کالاهاى روسی به مازندران بود، از پل محمدحسن خان یاد می‌کند و سرانجام از جنوب آمل به تهران می‌رود.^{۱۳}

دو سال بعد، در ۱۲۵۲، چارلز استوارت^{۱۴} به مازندران آمد. وی از باغشاه در بحرارم بارفروش و بنای زیبای کلاه فرنگی آن یاد می‌کند. گزارش استوارت پیکر نگاری و تزئینات کاخ آقامحمدخان در ساری را دربر می‌گیرد. وی گمان می‌دارد که نگارگران اروپایی در زیباسازی کاخ دست داشته‌اند.

استوارت درباره‌ی والی نشین آن، ساری، می‌نویسد: حصارهای شهر در میان انبوه درختان پوشیده بود که تا شخص نزدیک دروازه شهر نمی‌شد آن را نمی‌دید. حصار و برجهای متعدد و خندقی که در پادشاهی آقامحمدخان احداث و مرمت شده بود؛ ویران و بلااستفاده گردید و نمی‌توانست سارویان را از ایلغار ترکمانان برهاند. ظاهراً یک سال پیش از سفر او زمین‌لرزه‌ای شدید مازندران را ویران کرده بود. بنا بر گزارش او مزار سلم و تور که هنوی آن را معبدی از آن گبرها خوانده بود و فریزر آرامگاه تنی از وزیران دیلمی، این هنگام از میان رفته بود و ملک آرا، والی مازندران، بر ویرانه‌های آن کاخی برآورده بود.^{۱۵}

در ۱۲۵۵ کنت دو سرسی، سفیر فوق‌العاده فرانسه، به مازندران سفر کرد. گزارش او از این سفر به فارسی گردانیده شده است.^{۱۶} بنا بر این گزارش بارفروش مرکز ایالت شده بود. ویلیام ریچارد هولمز^{۱۷} ایرانگردی بود که در ۱۲۶۰ پا به مازندران نهاد. توصیف او از آمل و ستمی که حکومت، طاعون، زلزله و سیل به این شهر کرده بود نشان می‌دهد که آمل به صورت نیمه ویرانه‌ای درآمده بود. هولمز از بارفروش فرح‌آباد و ساری نیز دیدار کرد.

شش سال پس از او کیت ادوارد ایت^{۱۸} (-۱۸۷۳)، کنسول انگلیس در تهران، به شمال ایران سفر کرد. (۱۲۶۶ق). و ماری شیل^{۱۹} (-۱۸۶۹) همسر جاستین شیل (-۱۸۷۱)، سفیر انگلستان (تیر ۱۲۶۸ق) را در اسک‌گذراند. گزارش خانم شیل می‌تواند از منابع مهم مردم‌شناسی کوه‌نشینان مازندرانی باشد.^{۲۰}

پژوهش‌هایی که درباره‌ی مازندران می‌شود و خواهد شد، بی‌تردید مرهون گزارش‌هایی است که یاکوب ادوارد پولاک^{۲۱}، پزشک بوهمی - اتریشی، درباره‌ی آداب و سنن، خوراک و بهداشت، آبهای معدنی و صدها موضوع دیگر داده است. وی دوبار به ایران سفر کرد. بار

نخست در ۱۲۶۸ و سفر دوم در ۱۲۹۹^{۲۲}. گریگوری واریانویچ ملگونوف^{۲۳} در ۱۲۷۵ پای بر جزیره آشوراده نهاد. چشمان تیزبین و ذهن ریزنگر او به تدوین گزارشی انجامید که آکنده از موضوعات مردمشناسی، زبانشناسی و ضبط لهجه‌های هر محل است. وی مقاله‌ای نیز به زبان فرانسه درباره بررسی لهجه مازندرانی و گیلانی با توجه به تلفظ محلی نوشت که از نظر ادبیات عامیانه مهم دانسته می‌شود. ملگونوف در سفرنامه خود از فاصله میان شهرها، پستی و بلندی‌ها، آرامگاهها، خیابان‌ها، آب و هوا، شاهان محلی، امامزاده‌ها، آستانه‌ها، آوای واژگان محلی و نام پرندگان و حیوانات سخن گفته است. وی در هر شهر بلوک‌ها را ذکر کرده و روستاهای کوچک را از یاد نبرده است. ملگونوف پس از گذشتن از آمل، نور و کجور و تنکابن به گیلان رفته است.^{۲۴} در ۱۲۷۶ مازندران نه از جهانگرد بلکه از نخستین فرستاده سیاسی انگلیس در شمال دیدار کرد. وی چارلز فرانسیس مکنزی^{۲۵} نام داشت. احتمالاً ابراهیم که سفرنامه استرآباد و مازندران را نوشت از همراهان مکنزی بود. مکنزی استرآباد تا تنکابن را زیر پا نهاد. دیدگاه او به عنوان مأمور سیاسی انگلستان که می‌خواهد در شمال بماند و به کار سیاسی پردازد باید مورد تأمل قرار گیرد. وی از بهای نان، برنج، روغن، زغال، گندم، شمع، نفت و ده‌ها قلم جنس دیگر و نیز جمعیت شهرها، شمار گرمابه‌ها، مدارس، امامزاده‌ها، ضرابخانه استرآباد، درآمد ایالت و مالیات شهرهای سر راه خود گزارشی جامع فراهم کرده است. تنها به یاد آمار سپاهیان مازندران از گزارش او بسنده می‌کنم. قشون منظم: هنگ سوادکوه ۸۰۰ نفر، بندی ۴۱۲، فیروزکوه، لارجان ۸۰۲، جمع ۲۸۱۴، قشون نامنظم از ترک و کرد و مازندرانی ۲۵۱۶ نفر.^{۲۶}

همسفر او ابراهیم نیز جغرافیای سرزمین‌های جنوبی دریای مازندران را همراه با بناها، آثار تاریخی، نرخ مواد و خواربار و گوشه‌هایی از رویدادهای سال ۱۲۷۶-۱۲۷۷ نگاشته است.^{۲۷}

هینریش بروگش، سفیر پروس در ایران از ۱۲۷۵ تا ۱۲۷۷ و اسپین روزهای مأموریت خود را در مازندران گذرانده است. وی از فیروزکوه به استرآباد رفته و دیده‌های خود را یادداشت کرده است. بروگش همچون دیگر مسافران، از جاده سخت‌گذری که در پادشاهی شاه عباس ماهرانه ساخته شده بود؛ یاد می‌کند و می‌نویسد که سنگ و جنگل در جاهای مختلف آن را پوشانده‌اند. در گزارش وی از پوشش سفالین بامها، فقر روستاییان، محصولات کشاورزی و پوشش مردم سخن رفته است.^{۲۸}

در ۱۲۸۷ آ. گاستایگر فن راونشتاین فولباخ^{۲۹} دیداری کوتاه از مازندران نمود و

نقشه‌ای از راههای مازندران و استراباد تهیه کرد. وی از فیروزکوه گذشت و ساری و استراباد را دید.^{۳۰}

پژوهش دربارهٔ امکانات تجاری و محصولات مازندران در ۱۲۸۷ مرهون گزارشی است که ژ. و. کال روزنبورگ اتریشی نموده است.^{۳۱}

پس از او ن. و. زایدلیتس کرانه‌های خزر را از لنکران تا بندرگز زیر پا نهاد. وی از ایستگاه دریایی روسها در آشوراده که در ۱۲۵۹ بنیاد کرده بودند و رودها و آبیاری در مازندران گزارشی جامع بدست داد.^{۳۲}

گزارش برسفوردلاوت^{۳۴}، کنسول انگلیس در استراباد، در ۱۲۸۹ نیز درخور توجه است. او از روستاهای استراباد تا فیروزکوه گزارشی تهیه کرده است. لاوت روستاییان مازندران را مرفه و از نظر پوشاک بهتر از کشتکاران تهی دست ایرلندی، آلمانی و روسی دانسته است.^{۳۵}

به گفتهٔ جی. سی. نه‌پیر^{۳۶} انگلیسی در ۱۲۹۱ کاخ شاه عباس در اشرف از میان رفته بود. مازندران دوران آرامشی را می‌گذرانیده است. وی جمعیت آبادی‌ها را در گزارش خود آورده و از بازرگانی مردم اشرف با قسطنطنیه [= استانبول]، هشترخان و صادرات و واردات آن خبر داده است. او از طوایف ترک، تات و گدار که در اشرف نشیمن داشته‌اند نیز سخن گفته است. گزارش او از ساری خواندنی است «شهر چهار دروازه دارد. بارفروش، استراباد، فرح‌آباد و چهل دختران و تنها دروازهٔ سالم آن استراباد است. این دروازه یک پاسدارخانه و دو برج دارد. اما شهر نظیف، مرتب و خانه‌ها به گونه‌ای دلپسند و محم ساخته شده‌اند. بازارها مسقف و تمیز و دکانها پر از جنس».^{۳۷}

سه سال پس از او در ۱۲۹۴ کشتی حامل کارلاسرنا^{۳۸} در مشهدسر پهلو گرفت. او بانویی از مردم ایتالیا بود. سرنا پس از دیدار از بارفروش و آمل به تهران می‌رود و شرح رویدادهای مسافرت خود را در ایتالیا می‌نگارد و این اثر را به اومبرتوی یکم، شاه ایتالیا (۱۸۷۸-۱۹۰۰)، تقدیم می‌دارد. این اثر با دو ترجمه و دو نام به فارسی گردانیده شده است.^{۳۹}

در ۱۸۸۹ م هیأتی به سرپرستی دومرگان در استراباد اردو زد. یافته‌های دومرگان دربارهٔ باستان‌شناسی و زمین‌شناسی چشم‌اندازی تازه در پژوهش‌های دیرین‌شناسی این بوم‌گشود.

گزارشی که بر آن است گذرا به شرح دیدار مسافران خارجی از مازندران پردازد؛

می‌خواهد بدر از ازشکشد و من با یادی از سفر هیاسینت لویس رابینو^{۴۰} آن را به پایان می‌برم. رابینو نایب کنسول انگلیس در رشت بود. وی دوبار از مازندران دیدار کرد. نخستین در بهار ۱۳۲۶ و دیگری در پاییز ۱۳۲۷. فرجام پژوهش او پس از شانزده سال کار پیاپی به ناشر سپرده شد.

گزارشهای رابینو را باید از فراگیرترین یاد نوشته‌ها بشمار آورد. رابینو نوشته‌های تاریخنگاران و مسافران پیش از خود را خواند و بر پایه آن تاریخی تازه نوشت.^{۴۱}

سیمای اجتماعی و سیاسی مازندران در پادشاهی قاجارها

شاید شایسته بود که در آغاز سخن نخست از مازندران، حدود، آب و هوا، جمعیت، شاهکان و مانند اینها یاد می‌کردم. اما عنوان این گفتار به گونه‌ای بود که در چنان شکلی و با این بضاعت مزجات، آماده ساختن چندین صد صفحه از عهده بیرون می‌افتاد. من می‌خواهم فرصت را غنیمت بشمرم و از دانش پژوهان گرانمایه بخواهم که با هماهنگی، مقالاتی بنگارند تا این ولایت از همه سو دیده شود. چند عنوان را پیشنهاد می‌کنم و مانده را به عهده ذهن پویای شما وامی‌نهم.

نبرد دژ تبرسی

جامعه‌شناسی شهری و روستایی مازندران در عهد قاجار

بررسی انگیزه‌های شورش و یورش ترکمانان به شهرهای مازندران در عهد قاجار

سپاهیان، دیوانسالاران، و سازمانهای اداری مازندران به روزگار قاجارها

نویسندگان، شاعران، هنرمندان، دولتمردان و سرکردگان نظامی مازندران در عهد

قاجار

مشروطه و مشروعه

مخایرات مازندران و

سخن از حد و مرز مازندران رفت. مازندران کجاست؟ به گمان من مازندران در ایران گم شده است و نیز ایران در مازندران. مازندران آنجایی است که گویش یا به گفته برخی زبان، آداب و سنن، میثاق‌ها و شعایر مازندرانی آنجاست. سری به بلندی‌های توچال می‌زنید و از برخوردن به نام گیاهانی که بر زبان روستاییان، باشندگان اصیل آن، می‌رود درمی‌یابید که یک بند مازندران بلندی‌های دریند است در اوین، درکه و ونک هنوز واژگان مازندرانی بکار می‌رود. بیشتر دماوند و تمامی فیروزکوه جز مازندرانی در نمی‌یابند. اما

بخش بندی کشور میان آنها فاصله انداخته است.

در آغاز عصر قاجار مازندران یکی از ۹ ولایت ایران بود. در پادشاهی ناصرالدینشاه ایران به پنج مملکت، هشت ایالت و ۱۸ ولایت بخش شد و مازندران در شمار ایالت‌ها بود.

در پایان عصر قاجار مازندران به سیزده ناحیه بخش می‌شد. تنکابن، کلارستاق، کجور، نور، آمل، بارفروش، مشهدس، ساری، فرج‌آباد، اشرف، لارجان، سوادکوه و هزارجریب. تمامی این مناطق را به دو بخش جلگه و کوهستان می‌توان بخش کرد.

جمعیت و سیمای شهرها

فریزر دوبار یکی در ۱۸۲۱ و ۱۸۲۲ م برابر با ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ ق و دیگری در ۱۸۳۳-۴ برابر با ۱۲۴۸-۱۲۴۹ به مازندران سفر کرد. هر دو سفر در پادشاهی فتحعلیشاه (-۱۲۵۰). به توصیف او از آمل می‌پردازیم. «ما دوباره در آمل هستیم. جایی که من خوب به یاد دارم. نه اینکه براستی شهری عالی و وسیع بود. بلکه سکنه‌ای محترم و آبرومند داشت. شهری که اقامتگاه شاهزاده‌ای بود که آینده‌ای روشن داشت و دربار کوچک او به این شهر جنب و جوش و اعتباری بخشیده بود... اینک چگونه بود؟ ... ویرانه‌ای بیابانی. چه چیز باعث این دگرگونی شده است؟ ظلم و طاعون ... من از بسیاری از کوچه‌هایی که غرق در جنگل انبوه شده بودند گذشتم. از جاهایی که تنها دیوارهای بی‌سقف و کاشی‌ها و آجرهای شکسته و ویرانه‌های خانه‌های سابق ... صدایی شنیده نمی‌شد و ممکن بود در واقعیت ورود خود به آمل شک کنم که دیدم رفیق قدیم من یعنی بنای یادگاری میرزابزرگ، سید قوام‌الدین خیره به چهره من می‌نگرد. از پیچی گذشتیم و من خود را در جایی یافتم که در سابق بازار بود، اما اکنون در آنجا سه چهار دکان وجود داشت.»^{۴۴}

فریزر در نخستین سفر از جمعیت آمل میان ۳۵۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰ تن یاد کرد. با ۸۰۰ محله یا برزن و ۴۵۰۰۰ خانه.^{۴۳} رابینو آمل را با ۲۰۰۰ خانه دیده است.^{۴۴} فریزر (سفر دوم) از بیم هجوم مگس نیمه شب رو به بارفروش می‌آورد و نه صبح به این شهر می‌رسد. «بارفروش مانند دیگر جاهای آن سرزمین به واسطه همان علل صدمه دیده بود ... آنچه امکان داشت درباره وضع کنونی بارفروش بدانم از طریق گزارش مردم خود آن شهر بود اما این گزارش‌ها وحشت‌انگیز بود. می‌گفتند که جمعیت شهر در سابق به ۳۰۰/۰۰۰ تن می‌رسیده و اکنون مشکل به ۳۰/۰۰۰ تن رسیده باشد. رقم نخستین ممکن است که

اغراق آمیز بوده باشد. اما دومی اشکالی ندارد و قسمت عمده این دستبرد را به طاعون نسبت می‌دادند... تقریباً همه کسانی را که بیشتر می‌شناختم از دار دنیا رفته بودند... بهترین بناها ویران شده بود زیرا صاحبانشان مرده بودند».^{۴۵}

تامسون در گزارشی که به سال ۱۲۷۹ از آمل و بارفروش نوشته جمعیت این دو شهر را ۸۰۰۰ و ۱۰/۰۰۰ یاد کرده است.^{۴۶} در گزارش رابینو بارفروش ۲۵۰۰۰ تن جمعیت و ۹۱۲۲ خانوار داشته است.

یکسال پس از رابینو، سراج‌الدین عبدالرئوف، در ۱۳۲۸ به مازندران سفر کرد و چهار سال در ساری و مدتی نیز در اشرف نشیمن گزید. به گفته او «ساری ۳۵۰۰۰ تن جمعیت دارد و اطراف آن را تمام از دو طرف به طریق اتصال جنگل احاطه نموده است. ولی مردمانش اندک وحشی مزاج می‌باشند. مگر عده قلیلی از مردمان باتریت یافت می‌شوند که با هم ابتدا اتفاق ندارند... شهر آباد و مسیر تجارت، بارفروش است. در ساری عمارات دولتی و دیوانخانه بزرگ و باغ ملی و دولتی خوب بسیار است... راسته و بازار بسیار بی‌ترتیب و کهنه است. کوچه‌های آن هم از سنگفرش‌های قدیمی است... اما بارفروش از ساری خیلی آبادتر است و دارای ۶۰/۰۰۰ نفوس و سردمانش اغلب تاجر و اهل داد و ستاد و با ثروت می‌باشند. کوچه و بازارهای آن آباد و معمور است. معماری‌هایی به طرح جدید، کاروانسراهای قشنگ، تجارت‌خانه‌ها و بانک و ادارات تجار خارجه بسیار است. کوچه‌ها تمام سنگفرش است و با سنگهای ریزه خیلی خوب فرش نموده‌اند».^{۴۷}

گزارش سراج‌الدین عبدالرئوف از جمعیت بارفروش بی‌تردید برخاست و به گزارش رابینو اعتماد بیشتری می‌توان داشت.

صنایع و کارخانجات

مازندران بدلیل وضع طبیعی خود انباشته از کانیهاست، زغال‌سنگ، آهن، مس، گوگرد قرمز (سولفور) و نیز جنگل‌های گسترده که ماده اولیه بسیاری از محصولات است. نخستین گزارش‌هایی که از صنعت مازندران در روزگار قاجارها بدست داریم گذشته از صنایع دستی که همواره در این بوم تولید می‌شده است، گزارشی است از معادن آهن بلوک نایب‌گه به بهره‌برداری رسیده بود.^{۴۸}

عباس میرزا شماری را به روسیه گسیل داشت تا به آموختن روش بهره‌برداری از کانیها بپردازد. جعفرقلی بیگ افشار، تنی از آموزش‌گرفتگان، در معادن نایب‌گه به کارگلوله‌ریزی

پرداخت. به گزارش میرزا صالح شیرازی در ۱۲۵۱ یکصد هزار گلوله چرخ‌ریخته به توپخانه فرستاد.^{۴۹} اما این گلوله‌ها به قدری بزرگ بود و بدریخته می‌شد که به واسطه سوراخهای کوچک و خرده‌شن که در خود داشت لوله توپ را خراب می‌کرد و غالباً در حین بیرون آمدن از دهانه توپ می‌ترکید.^{۵۰} ایت (سفر در ۱۲۶۵) از ذوب آهن نور خبر داده است. بنابر آن «سنگ آهن را از بستر رودخانه‌ها بدست می‌آوردند و در کوره‌ای به وسیله زغال گرم می‌کردند. سپس با پتک به قطعات کوچکی قسمت می‌کردند. آنگاه در دومین کوره که در برابر آن تا سه نفر زغال انداز در مقابل یک نفر آهن کار ایستاده قرار می‌دهند و با دمی که به وسیله دمه بزرگ آهنگری (از یک چرخ آبی) ایجاد می‌شود فلز را ذوب می‌کنند و آن را در یک چاله می‌ریزند و با ملاقه‌های درازی برداشته و در قالب‌های گلوله‌ای می‌ریزند و یا این که به صورت مفتول‌های کوتاه درمی‌آورند. یک قالب کروی به اندازه ۱۰۰۰ در چهار به وسیله روستائیان ۳۰ تومان فروخته می‌شود که میان شش تا هجده پوند وزن دارد و یک گلوله ۱۰۰۶ پوندی یا پنج تا از آن چهار اندازه روزانه در این کوره‌ها تولید می‌شود و هر خروار چهل من تبریز آهن در آمل ۱۵ تا ۲۰ شاهی فروخته می‌شود. حال آنکه آهن روسیه ۲۵ تا ۳۵ قران ارزش دارد. در این میان ۱۶ مغازه یا کوره‌خانه وجود دارند که هر کوره خانه ۲۰ تا ۲۲ کارگر را دربرمی‌گیرد و فقط میان شش تا نه ماه کار می‌کنند.^{۵۱}

پراکندگی فتودالی، مانع بزرگی در رشد اقتصادی و بازرگانی پدید می‌آورد و فروپاشاندن این نظم از کفایت فتح‌علیشاه و جانشینش محمد شاه بیرون بود. در وزارت امیرکبیر حرکت برای نظم بخشیدن و بیرون ساختن قدرت از دست اشراف فتودال و نیز جان بخشیدن به بورژوازی کوچک آغاز شد. با آنکه دوران صدارت او مستعجل بود صدها کار تازه در کشور پا گرفت. تولید شال چوخای پشمین که ویژه مردم مازندران بود رونق یافت زیرا نخست‌وزیر فرمان داد تا به جای ماهوت برای لباس و کلیجه نظامیان به کار گرفته شود.^{۵۲} به فرمان او دو کارخانه شکرریزی در ساری و بارفروش بنیاد شد. میزان محصول آنها ماهی ده خروار قند سفید و بهای آن از قرار یک من پنج قران. امیر در نامه هشت رمضان ۱۲۶۷ به جان داوود می‌نویسد شکر در مازندران نوعی سفید کرده‌اند که بهتر از شکر هندوستان است.^{۵۳} در ۱۲۷۰ حاجی میرزا محمد تاجر در ساری شکرریزی و چدن‌سازی و چلنگری و نجاری دایر کرد.^{۵۴} محمد علی جمال‌زاده به گفته تیتز^{۵۵} که در ۱۲۹۲ به ایران آمده بود از معادن آهن فراوان در مازندران یاد کرده است.^{۵۶} به گزارش از

در ۱۲۷۶ یک کارخانه شکرسازی، تأسیس شد. در ۱۳۰۶ حاج محمد حسن امین الضرب طرح نسبتاً گسترده و جاه طلبانه‌ای برای توسعه و عمران ایران در مازندران تدارک دید. از اجزای عمده این طرح بهره‌برداری از کانی آهن ماهان نور همراه با شعبهٔ تسخته‌بری و دیگری بنیاد خط آهنی به درازای ۳۱ کیلومتر میان محمودآباد و آمل بود. در محمودآباد و آمل نیز کارگاه‌هایی برای تعمیر لوکوموتیو واگن‌هایی ریخته شد. این کوشش نسبتاً وسیع پس از مدتی عقیم ماند و سرمایه به کار گرفته شده نیز از میان رفت.^{۵۷}

رایتو در سفرهای ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ از معادن آهن، مس و سرب نور یاد می‌کند.

کارخانجات پنبه

در ۱۳۲۰ آدام اوسر (Adam Osser)، باگدانیناس و پانیانس سه کارخانه پنبه پاک‌کنی در بارفروش بنیاد کردند. صادق علی‌اف، تبعهٔ روس، نیز در ساری کارخانه دیگری پی‌اف‌کنند. آدام اوسر کارخانه‌ای نیز در اشرف برآورد. کاراپتیان و پتروسیان در بندرگز دو کارخانه تأسیس کردند و دو کارخانه نیز در آمل و بارفروش (پیشتر از آن)، در ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴، بنیاد شد.^{۵۸} در پایانی عصر قاجار دو گروه کارخانه در مازندران مشغول به کار بود، کارخانه‌های ایرانی و کارخانه‌های روسی. کارخانه‌های ایرانی ۹ دستگاه با ۱۴۴ کارگر و روسها ۱۷ دستگاه با ۲۷۲ کارگر داشتند.^{۵۹}

در ۱۳۳۱ حاج سید حسین در بارفروش یک کارخانه پنبه پاک‌کنی و امین الضرب در ساری کارخانه دیگری دایر کرد. نوعی تخم پنبه نیز که زودتر برداشت می‌شد از امریکا وارد گردید که نتایج بهتری داشت، اما کشتکاران مازندرانی با بدبینی به آن نگرستند و رواجش ندادند.

مانده دارد

زبانزدهای گرگانی (استرآبادی)

کریم الله قائمی

گستردهای زبانزدهای هر قوم و ملت، نمودار گستردگی افکار، روحیات و فرهنگ آن قوم و ملت است.

زبان فارسی یکی از زبانهای زنده دنیا است که دارای پویایی ویژه‌ای است و همین امر سبب ماندگاری آن در طی قرون متمادی گردیده است.

فارسی زبانان با فرهنگ غنی خویش دارای زبانزدهای بیشماری هستند که پاره‌ای از آنها در:

امثال و حکم چهار جلدی	علی اکبر دهخدا
داستان نامه بهمنیاری	احمد بهمنیار
فرهنگ عوام	امیرقلی امینی
کوچه ۷ جلدی	احمد شاملو
ضرب‌المثل‌های مشهور ایرانی	غلامرضا آذرلی
ضرب‌المثل‌های معروف ایران	مهدی سهیلی
اندرزها و مثالهای مصطلح در زبان فارسی	امیر مسعود خدایار
قند و نمک	جعفر شهری

و پاره‌ای کتابهای دیگر جمع‌آوری گردیده است. زبانزدهای این مرز و بوم به همین کتابها خلاصه نمی‌شود، چه در گوشه و کنار این سرزمین پهناور در میان قومیت‌های مختلف آن، هزاران زبانزد و کنایه وجود داشته و دارد که هنوز جز تعداد اندکشان جمع‌آوری نگردیده است.

زبانزدها، قدیمی‌ترین ادبیات هر قوم است و ارثیه گرانبهائی است که در طی قرون متمادی سینه به سینه به ما رسیده است و بسیاری از آنها که در کتابهای نامبرده بالا و یا در کتابهای دیگر آمده است ریشه محلی و بومی دارد که در اثر ثبت نشدن به لهجه محلی، به گونه فارسی در شهرهای بزرگ راه پیدا کرده و در کتابهای پیشکسوتان ثبت گردیده است. زبانزدهای گرگانی (استرآبادی)، جزئی از کل این مجموعه است و خود دارای

ویژگیهای خاص منطقه‌ای و قومی است که ریشه در فرهنگ غنی مردم این ناحیه دارد و نشأت گرفته از آب و هوا، خاک و حیوانات بوده و نماینده ذوق فطری، قریحه ادبی، عادات، اخلاق، احساسات، رفتار و اندیشه‌های انسانی مردم این ناحیه است. رنگ بومی از یکسو و بعد فکری آن از سوی دیگر، گستردگی و عمق بیشتری به آن می‌بخشد.

در هر گفتمان روزمره‌ای زبانزد و یا کنایه‌ای بکار رفته است. گاه زبانزدی دارای بُرد و محتوای یک کتاب است. گاه با بیان زبانزدی می‌توان از فاجعه‌ای جلوگیری کرد، سخنانی که حاصل تلاش زندگی اجتماعی مردم این مرز و بومند، هر جمله‌ای، چکیده تجربه نسلی است که زمانی عصای صلح، زمانی دیگر شمشیر انتقام، گاهی مرهمی بر جراحات و وقتی برق خورشید حقیقت است.

گزارش و شیوه کار:

پاره‌ای از زبانزدهای گرگانی گردآمده در این مجموعه، با بهره‌گیری از افراد مختلف، در سنین و حرفه‌های متفاوت و در مدتی طولانی جمع‌آوری گردیده است و از پنج‌هزار شماره تهیه شده، پس از مقابله با امثال و حکم، فرهنگ عوام، ضرب‌المثل‌های مشهور ایرانی، ضرب‌المثل‌های معروف ایران و غیره ... تنها در حدود ششصد و هشت شماره آن که در بومی بودنشان اطمینان بیشتری وجود ندارد ثبت گردیده است تا خوانندگان عزیز با رونویسی و یا منتخبی از کتابهای زبانزدهای دیگر روبرو نشوند، با تمام کوششی که در این راه به عمل آمده است باز هم جای اشتباه باقی است.

در شیوه کار ابتدا گویش محلی و آنگاه ضبط فوتتیک و سپس ترجمه کلمه به کلمه (تحت‌اللفظی) و سرانجام کاربرد و گاه معادل آن هم نوشته شده است.

در خاتمه از زحمات کلیه سروران و ادب دوستانی که در جمع‌آوری مواد خام و تلفظ دقیق گویش این مجموعه همکاری داشته‌اند خصوصاً از آقای عطاءالله ساعدی ملک صمیمانه تشکر می‌نمایم.

استقبال عامه تاگامی دیگر همچنان چراغ راه خواهد بود.

A: آ

۱- آدم پُر رو پارتی نُمخواد.

آدم پر رو پارتی نمی خواهد.

- پر رو را به پارتی نیازی نیست.

۲ - آدم پُر رو لاغر نَمِشه:

ādame porru lāqar nemēše.

آدم پر رو لاغر نمی شود.

- افراد پر رو به فکر خویشند. در افراد پر رو، غم و اندوه راه ندارد.

۳ - آدم پولدار، بی رفیق نُممانه:

ādame puldār bi rafiq nomonāne.

آدم سرمایه دار، بی دوست نمی ماند.

- پول حلال مشکلات است.

۴ - آدم حقی گو، ترک کُلاش پاره نه:

ādame haqgu tarke kiolās pārē.

آدم حقی گو، درز کلاهش پاره است.

- حقیقت گویی عواقب ناملایماتی را در پی دارد. حقیقت گو مورد غضب و آزار قرار می گیرد.

۵ - آدم رخوک، ایتیاخ به مُسل ندارد:

ādame rexuk, eteyāj be mosel nedāre.

آدم اسهال، احتیاج به مسهل ندارد.

- احتیاج به تشدید کردن گرفتاری شخص مبتلاء نیست.

۶ - آدم رذُل و پاچه و زَمال، از یک خیابان مِرُن:

ādame razl o pāčevarmāl az yak xeyābān meran.

آدم رذل و پاچه و زمال، از یک خیابان می روند.

- افراد بد، همیشه در یک جهت گام برمی دارند.

۷ - آدَم زَنْدِه، وَكَيْلٌ وَصِيٌّ تُمَوِّدُ:

âdame zende vakil vasi nomoxâd.

آدم زنده، وکیل و وصی نمی خواهد.
- این موضوع به تو مربوط نیست.

۸ - آدَم سِیر، کِه بِشِ گُشَنِه چاشْتِ اَبْرَه، دَجَا خَسْتِگِی دَر مُکْنِه:

âdame sir ke baše gošne čâšt bevore, dajâ xastegi dar mokone.

آدم سیر که برای آدم گرسنه چاشت ببرد، ده جا خستگی درمی کند.
- سیر! از گرسنه خبر ندارد.

۹ - آدَم شِشْر قَبْرِقَه ه:

âdame šeš qaborqéé.

آدم شش دنده‌ای است.

- به او اعتمادی نیست، نصف حرفهایش دروغ است.

۱۰ - آدَم کَاجِه، پُر عُمُر مِفتِه:

âdame kâcê por omr mefte.

آدم هرزه گو و بی جا حرف زن، پرعمر می شود.

- افراد هرزه گو عمر طولانی پیدا می کنند.

۱۱ - آدَم کَفَن دُزْد، اَز مُرْدِه نِوَسَرِه:

âdame kefan doz d az morde nemetarse.

آدم کفن دزد، از مرده نمی ترسد.

- متخلف، از عواقب کار نمی ترسد.

۱ - چاشت = غذای بین صبحانه و ناهار است که کشاورزان درموقع کار و یا عده‌ای بعنوان ساعت دهی می‌خورند.

۱۲ - آدم نِداز، پِلوانِ خُداست:

ádame nedár, palevâne xodâst.

آدم بی سرمایه، پهلوان خدا است.

- فقرا در تحولات زندگی، چیزی را از دست نمی دهند.

۱۳ - آدم نَسِیه خور (خُن)، خوش سَلِيقه مِفْتِه:

ádame maseye xor, xoš saliqe mefte.

آدم نسیه خور، خوش سلیقه می افتد.

- آدم کم بضاعت، توقعش هم زیاد است.

۱۴ - آسیو (= آسی) ^۱، آردِ خودِشه مُكُنِه، تَك تَكانو^۲، سَرِ خودِشه زُدِ میاره.

áseyo árde xodeše mokone, tak takânu, sare xodeše dard meyâre.

آسیاب، آرد خودش را می کند، تک تکانو، سر خودش را درد می آورد.

- زحمت بیهوده ای می کشد، کارش تأثیری در اصل ماجرا ندارد.

A: آ

۱ - از آدم كِلَه دُلا بَتَرَس:

az ádame kalle dolâ betars.

از آدم سر به زیر ترس.

- درباره مخفی کاریهای افراد ظاهرالصلاح گفته می شود. معادل آب زیرکاه و:

از آن ترس که های و هو داره از آن ترس که سر به تو داره

۲ - از اوَن امامزاده هائی نپس که شُفا بده، گُور مُكُنِه.

۱ - آسیو (= آسی): آسیاب، آسیو هم گفته می شود.

۲ - تک تکانو: چوبی در حدود ۳۰ سانتیمتر و بعرض ۳ سانتیمتر که یک سر آن روی سنگ آسیاب و سر دیگر آن با ریسمانی نازک به قسمتی از آسیاب وصل است در موقع کار کردن آسیاب و گردش سنگ روئین آن، مرتباً تک تک صدا کرده و در موقع قطع شدن جریان آب، از کار می افتد و آسیابان متوجه قطع جریان آب می گردد و برای رفع اشکال در مسیر آب به حرکت در می آید.

az un emânzâde hâi niske šofâ bede, kur mokone.

از آن امامزاده‌هایی نیست که شفا بدهد، کور می‌کند.

- غیر از ضرر، سودش به کسی نمی‌رسد.

۳- اَز بَس رِیده مالِی داره، اَوِا شَصَتْ کُلامْ^۱ نِمَتانِه پاکِش کُنِه:

az bas ridemali dare, owe šastkolâm nemetâne pâkeš kone.

از بس ریده مالی دارد، آب شصت کلام نمی‌تواند پاکش کند.

- خلاف کاریهایش زیاد است.

۴- اَز تِصَدُقِ سِرِ شالی، کُلْدَمِیمْ^۲ اَوِ مَخْرَه:

az tesaddoqe sare šali kloldombam ow moxore.

از صدقه سر شالی، کلدمبه هم آب می‌خورد.

- به نوا رسیدن طفیلی، از برکت وجود مهمان است، حاشیه نشین هم از خیر سر دیگران به

نوائی می‌رسد.

۵- اَز چَنگِ خِرُسِ دِرِ رِفْتِیم، دُچارِ غُلِ بیابانْ شُدِیم:

az čange xers dar raftim, dočare gule beyâbân šodim.

از چنگ خرس نجات یافتیم، دچار غول بیابان شدیم.

- از چاله به چاه افتادیم.

۶- اَز حَرْفِ تا عَمَل، اَز زِمینْ تا اَسْمانْ رائِه.

az harf tâ amal, az zemin tâ âsomân râê.

از حرف تا عمل، از زمین تا آسمان فاصله است.

- حرف، جای عمل را نمی‌گیرد.

۱- شَصَتْ کُلام: روستائی در غرب شهر گرگان واقع در قسمت جنوبی خط آسفالت، رودی به همین نام

از ملکش می‌گذرد.

۲- کُلْدَمِیمْ: نوعی گیاه علفی شبیه بوته شالی، که در شالیزارها سبز می‌شود و دارای دانه‌های گرد و

ماشینی رنگ است.

۷- آز دُئیدَن، چازُق^۱ پاره می‌شود.

az doi êâroq pâre meše.

- کار، با تدبیر به نتیجه می‌رسد، نه با دوندگی تنها.

۸- آز دُخترِی خُودش (= خُدیش) خاَطِرِ جَم نیست:

az doxtari xodeš xâterjam nist.

از دختری خودش خاطر جمع نیست.

- به گفته‌اش، مطمئن نیست، به خودش اعتماد ندارد.

۹- از دردِ جَو قَمْتَر^۲ بَجَو:

az darde jow qamtar bejow.

از درد جو (جوع) قمتر بجو.

- از ناکامی خودخوری کردن.

۱۰- آز دور نازِت مُکَنه، از نزدیک گازِت می‌کِنه.

az durnâzet mokone az nazdik gâzet melkene.

از دور نازت می‌کند، از نزدیک گازت می‌گیرد.

- آدم دورویی است.

۱۱- آز سُجده طول دادن، جَفَرِ طَیَارِ نِوشِی:

az sojde tuldâdan jafare tayyâr nemeši.

از طولانی کردن سجده، جعفر طیار نمی‌شوی.

- با تظاهر به کار خوب، نمی‌توان مشهور شد.

۱- چازُق: پاپوشی چرمی یا پلاستیکی رویاز بند دار روستائی است، که در مزرعه و جنگل از آن

استفاده می‌گردد.

۲- قَمْتَر: میله آهنی بوده که در دهان اسب قرار می‌گیرد و از دو طرف به تسمه‌های جرمی متصل است

تا در وقت لزوم با کشیدن افسار، مانع حرکت تند یا بیجای اسب گردد، دهنه اسب.

۱۲ - از سفارش، هیچ که حاجی نِمِشه:

az sofāreš hičke hāji nemeše.

از سفارش، هیچکس حاجی نمی‌شود.

- حرف و وعده، جای عمل را نمی‌گیرد.

۱۳ - از شُلغی، سگ صاحبشه نِشناسه:

az šoloqi, sag sâliâbeše nemešnāse.

از شلوغی، سگ صاحبش را نمی‌شناسد.

- کسی به کسی نیست. ازدحام بیش از حد است.

۱۴ - از فیل بزرگتر، کرگدنه:

az fil bozorgtar, kargedane.

از فیل بزرگتر، کرگدن است.

- ادعای کسی را با برتر از او هیچ انگاشتن، مانند:

دست بالای دست بسیار است در جهان پیل مست بسیار است

۱۵ - از قُدی، اَنگُوشْتُ به باسِنِش نِمِرسه:

az quddi angušt be bāseneš nemerese.

از یکدندگی و تکبر انگشت به باسنش نمی‌رسد.

- انعطاف پذیری ندارد.

۱۶ - از گوشت ران نُمُخورن، مِگه نزدیکِ کُونِ کَلِمه نه^۱:

az gušte rān nomoxore mege nazdike kun kalemeē.

از گوشت ران نمی‌خورد، می‌گوید، نزدیک باسن است.

- بسیار پر فیس و افاده است.

۱۷ - آز مَن گُمُتنه:

۱ - کُونِ کَلِمه: سر استخوان ران از طرف نشینگاه است.

az man goftane.

از من گفتن است.

- اتمام حجت کردن یا هشدار دادن، در حالی که ناصح خود را محق می‌داند.

۱۸ - از هر طرف که باد بیاد، دَسِ بَگِ میداره.

az har taraf ke bād beyād, dasnega medâre.

از هر طرف که باد بیاد، دست نگه می‌دارد.

- فرصت طلب است. حذب باد است.

۱۹ - از هَوْلِ جَوِّ، قَمْتَرِ بَچَوِّ:

az howle jow qamtar bejow.

از هول جَوِّ، قَمْتَرِ بَچَوِّ

- بسیار شیفته شدن، از شوق چیزی، دهان آب افتادن.

۲۰ - از یَکِ حَرْفِ گُذَشْتِ، از کُو گُذَشْتِ:

az yak harf gozasti, az ku gozasti.

از یک حرف گذشتی، از کوه گذشتی.

- با چشم‌پوشی و گذشت از حرفی، می‌توان از فاجعه‌ای جلوگیری کرد. نظیر:

سرچشمه شاید گرفتن به بیل چو پر شد نتوان گذشتن ز بیل

«سعدی»

۲۱ - اَسْبِ حُسَيْنِ عَطَّارِ، نَ جُلِّ دَارِهِ نَ اَوْسَارِ:

asbe hosayn attâr na jol dâre na owsâr.

اسب حسین عطّار، نه جل و پلاس (پالان) دارد و نه افسار.

- برای کم ارزش جلوه دادن حیوان، وسیله نقلیه و یا چیز دیگری گفته می‌شود.

۲۲ - اَسْبِ حُبِّ از طَوْبِلَه دُرِّ نِیرِه، زَنِ حُبِّ اَز قَبِيلَه:

asbe xob az tavile dar nemere, zane xob az qabile.

اسب، خوب از طویله بیرون نمی‌رود، زن خوب از قبیلہ.
- جنس خوب را گوهر شناس به متفرقه رد نمی‌کند.

۲۳ - آفتوا آگه نبود، برف ول کن نبود.

aftow age nabud, barf velkin nabud.

آفتاب اگر نبود، برف ول کن نبود.

- قدرت طرف مخالف، سبب تعادل شدن طرف دیگر می‌گردد.

۲۴ - آفتو سر بزنه، کچل کلا مخراد:

aftow sar bezene kecal kolá moxád.

آفتاب طلوع کند (بیرون بیاید)، کچل احتیاج به کلاه دارد.

- هر موقعیتی، امکانات خاص خود را می‌طلبند.

۲۵ - آگه اجل برسه، پشکیل بزَم آدم مکتته:

age ajal berese peškele bozani ádam mokoše.

اگر اجل برسد، پشکیل بز هم آدم می‌کشد.

زمان مرگ که فرا برسد، اسبابش مهم نیست.

۲۶ - آگه دس به قلم بوژه، او ر سربالا میگزدانه:

age das be qelam bovore ow re sarbálá megardáne.

اگر دست به قلم برود (بنویسد)، آب را سربالا می‌گرداند.

- به فوت و فن نگارش آگاه است، معمولاً این زیانزد را به دعا نویس‌ها نسبت می‌دهند.

۲۷ - آگه دپب باشه، شاخسه میشکنم.

age dib báše, šáxeše meškenam.

اگر دیو باشد، شاخش را می‌شکنم.

- از عهد‌هاش برمی‌آیم.

۲۸ - آگه مُخایِ میمانِ نگپرِت سَگِ گپرا داشته باش:

age moxây memân nagiret sage girê dâšte bâš.

آگه میخواهی مهمان به خانه‌ات نیاید یک سگ گیرنده داشته باش.

- اگر می‌خواهی به زحمت نیفتی، بهانه بتراش.

۲۹ - آگه مُرده اِمنه، مِدانمُ چه گور، وُ گوری نه:

age morde é mane medânam êe gur bu guri é.

اگر مرده من است، می‌دانم چه گور به گوری است. (چه جنسی است).

- ماهیت نزدیکان خود را بهتر از دیگران شناختن.

۳۰ - آگه میلِ میمانِ باشه، مرغیِ تو کولو ئُممانه:

age mayle memân bâše, morqi tu kulu nomomâne.

اگر میل مهمان باشد، مرغی در لانه باقی نمی‌ماند.

- انسان به میل دیگران نباید زندگیش را به آب و آتش بزند.

۳۱ - آگه همه مردم کچل بودن، کلمه‌ای به نام سلمانی نداشتیم.

age hame mardom kečl budan, kalmei be nâme salmâni nedâstim.

آگه همه مردم کچل بودند، لغتی بنام سلمانی نداشتیم.

- وجود هر پدیده‌ای، سبب بوجود آمدن فرهنگ جدید می‌گردد.

۳۲ - اَمبَانِ پُر بادِ رُممانه:

ambâne por bâdre momâne.

انبان پرباد را می‌ماند.

- دارای فیس و افاده است.

۳۳ - اَمَدَاک، نایسه مِذاره رو دِپِگَرَاک:

amadak nâmeše mezâre ru digarâk.

احمدک، نام خودش را روی کس دیگر می‌گذارد.

- آنچه لایق خودش است، به دیگران نسبت می‌دهد.

۳۴ - اَوَّل بَوِیْنُ جَاثَه، بِدِشْ بَدَاژ پَاثَه:

avval bevin jāte badeš bezār pāte.

اول بین جایت را، بعداً بگذار پایت را.

- بی‌گدار به آب نباید زد. بی مطالعه نه کاری نباید پرداخت.

معادل: چاه را بکن، منار را بدزد.

E: |

۱ - اِتْرَام قَاصِدْ، بَر سُلْطَانَم وَاجِبَه:

eterāme qāsed bar soltānam vājebe.

احترام قاصد، بر سلطان هم واجب است.

- رعایت قراردادهای اجتماعی، استثناءپذیر نمی‌باشد.

۲ - اِتْیَاثْ بُکُنْ، اِلْتِمَاسْ نَکُنْ:

eteyāt bokon eltemās nakon.

احتیاط بکن، التماس نکن.

- دقت در هر کاری پشیمانی ندارد.

۳ - اِشْپِشِشْ غَرِبَه رِگَازْ مِگِیْرَه:

ešpešeš qaribe re gāz megire.

شپشش، غریبه را گاز می‌گیرد.

- اطرافیان‌ش، برای دیگران مزاحمت ایجاد می‌کنند.

۴ - اِشْپِشِشْ مُزْدِشْ، صَد مَن رُغَنَ دَاْرَه:

ešpiše mordeš sad man roqan dāre.

شپش مرده‌اش، صد من روغن دارد.

- بسیار پرتوقع و خسیس است.

۵ - إفاده‌ها طَبِيقُ طَبِيقُ، سَگَا به دَوْرشِ وَقِّ و وَقِّ:

eřâdehâ tebaq tebaq, sagâ he dowreš vaqq o vaq.

افاده‌ها طَبِيقُ طَبِيقُ، سَگَا به دَوْرشِ وَقِّ و وَقِّ.

- آدم پر فیس و افاده‌ای است. بسیار متکبر است.

۶ - اِمَامزَادَةُ بِي شُفَائِهِ.

emâmezâde ye bi šofâê.

امامزاده بی شفائی است.

- سودش به کسی نمی‌رسد.

ای: I

۱ - اِیْل رِ بَهِ اِیْلَوَارِ خَوْشَه: (خُشَه)

il re be ilvâr xoše.

افراد ایل، با ایلشان خوش هستند.

- خوشی، در همدلی یاران موافق است، با افراد همدل، بیشتر خوش می‌گذرد، معادل:

کبوتر با کبوتر، باز با باز کند همجنس با همجنس پرواز

۲ - اِیْمَانُ رِ بَا سَنَگِ و تِرَازو نِمِکِشَنُ.

imân re bâ sang o terâzu nemekešan.

ایمان را با سنگ ترازو نمی‌کشند.

- ایمان فروختنی نیست.

۳ - اِیْنِ بَرَفِ، رُو بَامِ هَمِه مِشِپِنَه:

in barf ru bâme hame mešine.

این برف، روی بام همه می‌نشیند.

- از مرگ یا ناراحتی دیگران نباید خوشحال شد، معادل:

این شتری است که در خانه همه می‌خوابد.

۴ - این بوکه شنیدی، دارنُ خَرِ داغِ مُکُنُن:

in bu ke šenidi, dāran xar dāq mokonan.

این بوکه شنیدی، دارند خَر داغ می‌کنند.

- به سور چرائها می‌گویند: تو را نصیب و سهمی از آنچه تصوّر کردی نیست، شکم خود را صابون زن.

۵ - این کار، کارِ هَفِّ مَرْدُ و نیمه.

in kār, kâre haf mard o nime.

این کار، کار هفت مرد و نیم است.

- معادل:

کاو نر می‌خواهد و مرد کهن.

کار هر بز نیست خرمن کوفتن

۶ - این کُلا، بارِا سَرِ ما گوشاده.

in kolâ, bârâ sare mâ gušâde.

این کلاه، برای سر ما گشاد است.

- از عهده ما خارج است.

۷ - این لَپَنگ و اوُنُ لَپَنگِ نَکُنُن.

in lingo un ling nakon.

این پا و آن پا نکن.

- تردید به دلت راه مده.

أ: ٥

۱ - اُسْتَا بُزَه، که بی قَالِبْ گولِه مِسَازه:

ostâ boze ke bi qâleb guile mesâze.

استاد بز است، که بی قالب گلوله می‌سازد.

- در هجو کسانی که ادعای مهارت در کاری را دارند، گفته می‌شود.

۲ - اُسْتَقَانِشْ اَوْنُ جِه اِفْتَادِه باشه، تور مکشه:

ostoqâneš unje eftâde bâše to re mekeše.

استخوانش آن جا افتاده باشد، حریف توست.

- مرده‌اش بر تو برتری دارد. دز ردّ ادعای کسی گفته می‌شود.

۳ - اُصُولِ دینِ چَنده؟ سَرش به اِسْکِنُ بَنده:

osule din çande? sareš be esken bande.

اصول دین چنده؟ سرش به اسکناس گرم است.

- معنویت را فدای پول و مسائل مادی کردن معنی می‌دهد.

۴ - اَو اَگِه رُو اَو نیَاد، دَرِیَا خُشْکُ میسه:

ow age ru ow neyâd daryâ xošk meše.

آب اگر روی آب نیاید، دریا خشک می‌شود.

- برای پیشگیری از تنگدستی، باید پس‌انداز کرد، معادل:

قطره قطره جمع‌گردد، وانگهی دریا شود.

۵ - اَو اَگِه زور داشت، وُلْغَازُ، زَنجِیلُ پاره می‌کُرد:

ow age zur dâst valqâz zanjil pâre mekard.

آب اگر زور داشت، قورباغه زنجیر پاره می‌کرد.

- لازمهٔ انجام کارهای هم، داشتن امکانات مناسب است.

۶ - اَو خورْدَن از کوچِکْتَرِه!

ow xordan az kuçiktare.

آب خوردن از کوچکتر است.

- افراد ضعیف را مقدم بر خود داشتن.

۱ - سَنَتِ پسنیده‌ای است که آب را در مجلس، اول به کوچکتر می‌دند، چون آنها کم طاق‌ترند.

جای تعجب است که چرا هنگام خوردن شربت، از خودشان شروع می‌کنند؟!

۷- او خوردنِ رِ اَز خَر، را رَفْتَن رِ اَز گَو، بچهداریِ رِ اَز کَفْتَرِ یَاذ می‌گیرن.
ow خوردan re az xar, râ raftan re az gow beçcedâri re az kaftar yâd
migiran.

آب خوردن را از خر، راه رفتن را از گاو، بچهداری را از کبوتر باید آموخت.
- کار خوب را از هر کس و هر چیزی می‌توان آموخت.

۸- اولادِ مآندنی، اَز رِخَش^۱ پیداست:

owlâde mândani az rexeš paydâst.

فرزند ماندنی از مدفوعش پیداست.

- در مورد ناامید بودن از کسی یا چیزی می‌گویند. معادل:

سالی که نکوست از بهارش پیداست ماستی که ترش است از تغارش پیداست

او: U

۱- اوُن که پیرِ نِمِشِه، دِرِخْتِ ناره^۲.

unke pir nemeše deraxte nâre.

آن که پیر نمی‌شود، درخت انار است.

- توانائی این کار در تو نیست. معادل:

گاو نر می‌خواهد و مسرد کهن

کار هر بز نیست خرمن کوفتن

۲- دِرِخْتِ اِنار، پیر و جوانش، چندان تفاوتی ندارد.

۱- رخ: مدفوع فرد اسپهالی.

۴ - اوُن که مِده، بَزَن و بیگِپَر، اوُن که نِمِده کِاش نِگِپَر.

un ke mede bezan o bigir, un ke nemedede kâreš nagir.

آن که می دهد بزَن و بگیر، آن که نمی دهد، کارش نگیر.

- موقعیت شناس باش، کاری کن که صدای اعتراض بلند نشود.

۵ - اوَنَم یَکْ اوُوی بود و یَکْ خَووی:

unam yak owi budo yak xowi.

آن هم یک آبی بود و یک خوابی.

- خوشی هائی بود که تمام شد. حسرت گذشته را خوردن.

۶ - اوُن وَخْتْ که بودی بَکَر، نِکَرْدی فِکَر؟

un vaxt ke budi bekr, nekardi feke.

آن وقت که بودی بکر، نکردی فکر؟

- تا آبرو بجاست باید حفظش کرد، تا سرمایه از دست نرفته باید در حفظش کوشید،

معادل:

علاج و ایمنی قبل از وقوع باید کرد بلا ندیده دعا را شروع نباید کرد.

پیشنهادی برای خط ترکمنی

قربان صحت بدخشان

پیشگفتار

زبان و انبای ترکمنی در این اواخر اذهان چندی را بخود مشغول داشته است. مسلماً این امر از ضرورتی عینی نشأت می‌گیرد که آن محصول رنج‌آوری است که اکثریت قریب به اتفاق تحصیل‌کردگان ترکمن قادر به خواندن و نوشتن به زبان مادری خود نیستند. این محصول علت‌های متعددی را بدوش می‌کشد که یکی از آنها هم عدم وجود الفبایی واحد که منطبق بر ویژگیهای این زبان باشد، است.

ترکمنها پس از پذیرش دین اسلام خط عربی را بعنوان الفبایی مقدّس که قرآن به آن ثبت شده است برای زبان خود بکار گرفتند، اما خط عربی الفبایی ویژه زبان عربی است اما این الفباء امکان ثبت همه موارد ترکمنی را ندارد.

حال، چگونه می‌توان الفبایی را که متعلق به زبانی دیگر است، بخدمت زبانی از گروه دیگر در آورد. بطور مشخص آیا الفبای عربی - فارسی را می‌توان برای نگارش زبان ترکمنی بکار برد؟

همانطور که می‌دانیم زبان بعنوان یک پدیده اجتماعی در حیات بشر تاریخ بسیار طولانی دارد و «دانشمندان پیدایش آن را مربوط به پانصد هزار تا یک میلیون سال پیش حدس می‌زنند»^۱ اما خط نسبت به زبان یک پدیده بسیار جوان است و «اشکال ابتدایی آن از ده هزار سال قبل فراتر نمی‌رود».^۲

زبان یکی از مهمترین وسایل ارتباط انسانها با یکدیگر در تمام زمینه‌هاست. خط علائم قراردادی است که زبان را از حالت شفاهی به حالت کتبی درمی‌آورد. بنابراین حروف موجود در الفبای یک زبان را می‌توان برای نمایاندن صداهای مشابه زبانه‌های دیگر بکار برد و برای صداهایی هم که علائمی در آن الفبا موجود نیست به قرارهایی دست یافت. یعنی با استفاده از علائم دیگر تمام صداهای موجود در یک زبان را بصورت نوشته

۱- باطنی، محمدرضا «زبان و تفکر» تهران: آگاه، ۱۳۶۳ «چاپ سوم»: ص ۶۶.

۲- همانجا: ص ۶۶.

درآورد. چنانکه ریشه الفبای اکثر زبانهای اروپایی تقریباً یکی است ولی هر زبانی بنا به ویژگیهای خاص خود با آن الفبا برخورد خلاق نموده و اکنون هر یک از آن زبانها دارای الفبای منطبق بر ویژگیها و قواعد خود هستند.

در این گفتار نگارنده بر آن است که الفبای عربی - فارسی موجود را به زبان ترکمنی منطبق نماید. این امر سابقه طولانی دارد. در قرن یازدهم میلادی زبانشناس و دانشمند بزرگ ترکمن ماخمود قاشغارلی برای نگارش دیوان لغات ترکی خط عربی را مورد اصلاح جزئی قرار داده است. پس از آن تا اوایل قرن بیستم میلادی خط عربی تقریباً بدون هیچ نوع برخورد خلاق با آن برای نگارش زبان ترکمنی بکار رفته است. تا اینکه در دهه دوم قرن بیستم در جمهوری ترکمنستان یکبار دیگر خط عربی مورد اصلاح سطحی واقع شده و نام الفبای «جدید» بخود گرفته است. این رفرم نیز به مسائل اساسی فونتیک زبان ترکمنی پاسخ لازم نداده است.

نوشته‌ای که پیش رو دارید با وجود آنکه حاصل چند سال تحقیق، تعمق و مقداری نیز تجربه علمی را دارا می‌باشد، پاسخگوی تمام و کمال کلی مسائل فونتیک زبان ترکمنی نیست و نیز نظراتی که درباره شیوه نگارش کلمات وارده، بخصوص کلمات عربی، ارائه شده برخوردهای همه جانبه و جمع‌بندی دوباره را می‌طلبد. باشد که صاحبان نظر و دست‌اندرکاران امور با برخوردهای مسئولانه راهنمای کارهای آتی ما گردند.

زبان ترکمنی و الفبای آن

صدا، حرف، الفباء و زبان

صدا گفته و شنیده می‌شود. حرف نوشته و خوانده می‌شود. الفباء حروفی قراردادی است که برای نمایش صداهای یک زبان بکار می‌رود.

زبان یکی از مهمترین وسایل ارتباط انسانیها با یکدیگر است.

زبان ترکمنی یک از قدیمیترین زبانهای دنیا است و بنا به تأکید بجای اکثر زبان‌شناسان اساس و مادر همه زبانهای ترکی می‌باشد. این زبان از نظر تقسیم‌بندی جزو گروه زبانهای آلتای به شمار می‌رود. زبان کنونی ترکمنی دارای سی و سه صدا می‌باشد که برای نمایش آنها باید سی و سه حرف بکار رود، ولی الفبای عربی - فارسی قادر به نمایش همه صداهای موجود در زبان ترکمنی نیست، بنابراین ضرورت افزودن علائمی به

حروف الفبای عربی - فارسی پیش می‌آید.

مانحست سی و سه صدای زبان ترکمنی را با الفبای سریلیک مورد استفاده جمهوری ترکمنستان به نمایش گذاشته و از طریق آن علائمی را که به الفبای عربی - فارسی افزوده‌ایم، نشان می‌دهیم:

از راست به چپ، به ترتیب الفبای عربی - فارسی:

А	ب	В	پ	П	ت	Т	ج	Ж
Ч	خ	Х	د	Д	ر	Р	ز	З
Ж	س	С	ش	Ш	غ	ГЪ ^۱	ف	Ф
КЪ ^۲	ک	К	گ	Г	ل	Л	م	М
Н	و	В	ه	Х	ی	И	نگ	С
Ы	اوو	У	اؤؤ	О	اه ه	ӘЕ	أ	Ә
Ы	اؤؤ	У	اؤؤ	Ө				

- برای نمایش صدای ترکمنی ائئئی (bi) از «ئ» که در الفبای عربی - فارسی نیز معمول است، استفاده می‌کنیم. حرف «ئ» در کلماتی از قبیل رئیس، علائم، مسئول ... گرچه با صدای ائئئی ترکمنی یکسان نیست، اما با آن قرابتی دارد. بنابراین وجود حرف «ئ» در الفبای عربی - فارسی به ما کمک می‌کند که از آن برای نمایش صدای «ائئ» در زبان ترکمنی استفاده نماییم. آخرین شکل این صدای (ی) در الفبای ترکمنی بدون علامت قابل استفاده است.

- برای نشان دادن صداهای اؤؤ (O)، اؤؤ (Y)، اؤؤ (Ө) نیز از حرف «اوو» در زبان ترکمنی که با همان صدا در زبان فارسی یکسان است، استفاده می‌کنیم. یعنی با اساس قرار دادن حرف «اوو» سه حرف اؤؤ (U)، اؤؤ (Ө)، اؤؤ (Y) را با افزودن علائم مربوطه مورد استفاده قرار می‌دهیم.

- برای نمایش صدای ا (Ә): با گذاشتن «ُ» روی الف (ا) حرف «أ» بدست می‌آید.

یادآوری:

- ۱ - در این الفباء حرف «ی» آخر کلمات نمایانگر سه صدا می‌باشد.
 یکی مصوت اژئی (ɨ) است، در کلماتی مانند: آری (زنیور، پاک)
 «آری تورکمن دیر اصلئمئز» (غارا اوغلان)
 داری (ارزن). «سه رچه ده ن/غورقان/اکمه ز/داری»
 ماری (نام شهر)، اولی (بزرگ)، اوقی (خواب)، یاغی (دشمن، بلا) ... دیگری مصوت ای (i)
 می‌باشد، مانند: ده ری (پوست)، ایری (درشت)، گه لدی (آمد)، گه چی (بز)، کیچی
 (کوچک)، ایکی (عدد ۲) ...
 سومی صامت «ی» (ɨ) است. در کلماتی چون: آی (ماه)،
 «آی باقار آسمانا غارشی» (که مینه). یای (کمان)، پای (سهم)، اووی (فکر، خیال)،
 چای، لای (گِل) ...
 - ۲ - حرف «یا» در اول و وسط کلمات نیز نمایانگر دو صدا است. یکی مصوت ای (i)
 می‌باشد، مانند: دیل (زبان)، دیش (دندان)، «دیل به لا، دیش غالا» (ناقتل)
 بیل (کمر)، کیچلیک (کوچگی)، بیرینجی (اولی) ...
 دیگری صامت «ی» (ɨ) است. در کلماتی چون یئل (سال)، یئلان (مار)، یهل (باد)،
 یهر (زمین)، ییگیت (جوان - اولی صامت ɨ، دومی و سومی مصوت ɨ)، دیهر (خواهد
 گفت) (اولی مصوت ɨ و دومی صامت ɨ)، گویچ (نیرو، قدرت، صامت ɨ) ...
 - ۳ - در این الفباء حرف «و» نیز نمایانگر دو صدا می‌باشد:
 یکی شکل دوم مصوت او (ɔ) یعنی و است. در کلماتی از قبیل: بوز (بخ)، بوغ (بخار)،
 دوز (نمک)، غوش (پرنده)، دوئنگوز (گراز) ...
 دیگری صامت «و» (W یا B) است، در کلماتی از قبیل: ماوی (آبی‌رنگ)، اووادان
 (زیبا، قشنگ)، واطان (وطن)، اووراتماق (خُرد کردن)، سوو (آب) - اولی مصوت ɔ و
 دومی صامت B، اووقوو (درس، تحصیل) - اولی مصوت ɔ و دومی صامت B، یاداو
 (خسته)، آلاو (شعله)، گووون (دل)، دووور (دور)، بووور (پهلوی، بغل) ...
- جهت نشان دادن واژه‌هایی که از زبان عربی وارد زبان ترکمنی شده‌اند هشت حرف
 ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع نیز به الفبای فوق افزوده می‌گردد. بدین ترتیب الفبای مورد
 استفاده زبان کنونی ترکمنی براساس الفبای عربی - فارسی از این قرار خواهد بود:

آ، ب، پ، ت، ث، ج، چ، خ، ح، د، ذ، ر، ز، ژ، س، ش، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ف، ق، ک، گ، ل، م، ن، و، ه، ی، نگ، اژدئی، اوو، اوؤ، او، ا، ای، یی، اوؤ، اوؤ.

با الفبای فوق تا حدودی کلیه واژه‌های زبان کنونی ترکمنی توانایی نوشتن می‌یابد.

در زبان ترکمنی کلیه صداها به دو گروه اساسی تقسیم می‌شوند:

الف - چه کیملی/سه سلهر (مصوتها)

ب - چه کیمسیز/سه سلهر (صامتها)

الف - مصوتها «چه کیملی/سه سلهر»

تعداد مصوتها در زبان ترکمنی نه تا است که عبارتند از:

آ، اژدئی، ا، ه، ا، ای، یی، اوو، اوؤ، اوؤ

۱ - مصوت آ - معادل آ در زبان فارسی است. شکل «آ» در اول کلمات نوشته می‌شود و

شکل «ا» در وسط و آخر کلمات بکار می‌رود. مثال:

آت (اسب)، آق (سفید)، آچ (امر به باز کردن)، سان (شماره)، پالتا (تبر)، دار (تنگ)،

مایا (نام دختران)، غارا (سیاه) ...

«آق، غارا/بؤلماسا، ساری/گه ره کمه ز/مانگا» (غالقان)

این مصوت به دو صورت کشیده و کوتاه تلفظ می‌گردد. با این حال برای هر دو صورت

تلفظ آن یک شکل بکار می‌رود. چنین مواردی در زبانهای دیگر نیز معمول است. مثلاً در

زبان فارسی «آن» (ضمیم اشاره) و «آن» (لحظه) به یک شکل نوشته می‌شود، در صورتی که

«آن» (ضمیم اشاره) کوتاه تلفظ می‌گردد و «آن» (لحظه) کشیده.

۲ - مصوت اژدئی - اولین صدای کلمه ترکمنی «ائنام» (باور، اعتقاد) بیانگر این صدا

می‌باشد. شکل «اژ» فقط در اول کلمات شکل «ژ» در وسط کلمات، شکل «ئ» در آخر

کلمات نوشته می‌شود. این مصوت نیز به دو صورت کشیده و کوتاه تلفظ می‌شود. برای تلفظ

کوتاه آن «اژدئی» و برای تلفظ کشیده آن «اژدئی». (دارای نقطه) مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مثال برای تلفظهای کوتاه اژدئی: ائنام (باور، اعتقاد)، ائناسان (انسان)، عئلم (علم)،

عائلم (عالیم)، دئمتق (گرفته)، چئق (امر به بیرون رفتن)، پئچاق (کارد)، آری (زنسور،

پاک)، یالی (مانند) ...

مثال برای تلفظهای کشیده اژدئی: اژر (رد، اثر)، ائقماق (ولگردی کردن)، دئز (زانو)،

غئیز (دختر)، غئسغا (کوتاه)، آیی (خرس)

یادآوری - شکل آخر این مصوت «ی» چه کوتاه، چه کشیده بدون هیچ نوع علامت نوشته می‌شود.

۳ - مصوت «ا» - این مصوت در زبان ترکمنی تلفظی بین کسره و فتحه عربی - فارسی دارد. شکل «ا» فقط در اول کلمات می‌آید و شکل‌های «ا» در وسط و آخر کلمات واقع می‌شود، این مصوت در زبان ترکمنی زیاد به کار رفته و همواره کوتاه تلفظ می‌گردد. مثال: ال (دست)، اک (امر به کاشتن)، اجه (مادر)، انه (مادر بزرگ پدری)، یهر (زمین)، دهره (دزه)، دهنگ (برابر)، ته گه له ک (مدور) ...

«هه ر نه | بهر سه نگ | سه لجه ر مه زله ر | ییهر لهر» (غالقان)

تذکر - چون این مصوت در بعضی از کلمات چندین بار تکرار می‌گردد (مثلاً در ته گه له ک). برای جلوگیری از تکرار و برای سهولت به هنگام نوشتن می‌توان بعضی از آنها را حذف نمود. یعنی کلماتی مثل «ته گه له ک» را می‌توان بصورت «تگه لک» ... نوشت. برای این منظور هیچ قاعده‌ای را نمی‌توان تعیین نمود و نویسنده در حذف و عدم حذف آنها مختار است، اما هنگام نوشتن برای مبتدیان آموزش سواد و در نوشتن فرهنگ لغات و گرامر زبان نباید حذف گردد.

۴ - مصوت «ا» - اولین صدای کلمه «أدیک» (چکمه) تلفظ صحیح این مصوت می‌باشد. این مصوت در همه جای کلمات به یک شکل «ا» نوشته می‌شود. مثال: آر (شوهر)، انگ (آرواره زیرین)، کاشیر (هویج)، گامی (کشتی)، دوتیا (دنیا) ...
مصوت «ا» همیشه کشیده تلفظ می‌گردد. بجز چند مورد: «اکهل» (بیاور)، «اکیت» (پتر)، «أهر» (بده) که کوتاه تلفظ می‌گردد. این کلمات نیز شکل کوتاه شده کلمات مرکب است (در واقع افعال مرکب). یعنی:

اکهل = آلتپ‌گهل، اکیت = آلتپ‌گیت، أهر = آلتپ‌به‌ر می‌باشد.

۵ - مصوت ای‌ی - تلفظ این صوت معادل «ای» در زبان فارسی است. شکل «ای» در اول کلمات و «ی» در وسط و «ی» در آخر کلمات واقع می‌شود. این مصوت به دو صورت کشیده و کوتاه تلفظ می‌گردد ولی به یک صورت نوشته می‌شود.
مثال: ایل، اینی (برادر کوچک)، دیش (دندان)، بیر (عدد ۱)، ایکی (عدد ۲)، دیری (زنده)، گیجه (شب) ...

«بیرگیجه | یاتیردئم | تونونگ | یارنندا» (ماغتمغولی)

۶ - مصوت او و - تلفظی همچون «او» در زبان فارسی دارد. شکل «او» فقط در اول کلمات و شکل «و» در وسط کلمات نوشته می‌شود. این مصوت نیز به دو صورت کشیده و کوتاه تلفظ شده، اما، به یک صورت نوشته می‌شود، مثال: اون (آرد)، اولی (بزرگ)، دوز (نمک)، اونوتماق (فراموش کردن) ...

«اولی ایلینینگ صؤپوسی» (گؤرغلی)

۷ - مصوت اوؤ و - تقریباً تلفظی همچون «اُ» در زبان فارسی دارد. شکل «اوؤ» فقط در اول کلمات و شکل «وؤ» در وسط کلمات بکار می‌رود. این مصوت نیز به دو صورت کشیده و کوتاه تلفظ شده، به یک صورت نوشته می‌شود. مثال: اوُن (عدد ۱۰)، اوُق (تیر)، اوُجاق (اجاق)، توُی (جشن)، دوُق (سیر)، دوُن (کت) ...

«توُیا بارسانگ دوُیوپ بار!»

توُی دوُنونگی گه بیپ بار!» (ناقتل)

۸ - مصوت اوؤ - اولین صدای کلمه «اوچ» (عدد ۳) تلفظ صحیح این مصوت است. شکل «اوؤ» فقط در اول کلمات نوشته می‌شود و شکل «وؤ» در وسط کلمات بکار می‌آید. در زبان ترکمنی این مصوت به دو صورت کشیده و کوتاه تلفظ می‌گردد. شکل «اوؤ» برای تلفظهای کوتاه این مصوت و شکل «اوؤی» برای تلفظهای کشیده آن بکار می‌رود، یعنی اگر این مصوت کشیده تلفظ گردد. صامت «ی» (آ) را بعد از آن می‌افزائیم. مثال:

اوؤوم (انگور)، اولکهر (ستاره پروین)، دوؤ (مسطح، هموار، دشت)، اولجه (آلبالو)، اوُنس (دقت)، اوُین (آوا، صدا)، دوُین (دیروز)، دوُیش (خواب، رؤیا)، گوُیز (پائیز)، گوُیچ (قدرت، نیرو)، توُی (مو)، چؤی (میخ)، کوُی (یاد) ...

- گوُن گوُیچلوُینینگی، غؤوورغا دیشلینینگی» (ناقتل)

«زولپونگ هر بیر تارنا

«یؤزمونگ تۆمن ایسله‌سەنگ» (که‌مینه)

۹ - مصوت اوؤ - اولین صدای - مء «اوُی» (خانه، منزل) تلفظ صحیح این مصوت را می‌رساند. شکل «اوؤ» فقط در اول کلمات و شکل «وؤ» در وسط کلمات بکار می‌رود.

این مصوت نیز در زبان ترکمنی به دو صورت کشیده و کوتاه تلفظ می‌گردد، ولی به یک شکل نوشته می‌شود. مثال: اوُل (خیس، تر)، اوُل (امر به مُردن)، سوُز (سخن، کلمه)، سوُیگی (عشق)، گوُز (چشم)، گوُل (دریاچه)، دوُره‌تمه‌ک (بوجود آوردن)، دوُش (سینه)، کوُز (ذغال گداخته) ...

«دورت گۆزهل گۆرمۆشم گهل - هه، گهل آمان» (شابنده)

گروه‌بندی مصوتها

در زبان ترکمنی مصوت‌های نه‌گانه را می‌توان به چند گروه تقسیم نمود.

الف - از نظر نوع صدا مصوتها به دو گروه تقسیم می‌شوند.

۱ - یوغین چه کیملیه‌ر یا مصوت‌های بم. عبارتند از:

آ، ا، ئ، او، او

۲ - اینچه چه کیملیه‌ر یا مصوت‌های زیر، عبارتند از:

ا، ە، ای، او، او

ب - مصوتها از نظر اینکه در هنگام ادای آنها لبها تا چه اندازه نقش دارند، نیز به دو

گروه تقسیم می‌شوند:

۱ - دوداقلانمایان چه کیملیه‌ر یا مصوت‌های غیرمدور

مصوت‌هایی که در هنگام ادای آنها لبها نقش اساسی را ندارند مصوت‌های غیرمدور نام

دارند و عبارتند از:

آ، ا، ئ، ا، ە، ای

۲ - دوداقلانمایان چه کیملیه‌ر یا مصوت‌های مدور

مصوت‌هایی که در هنگام ادای آنها لبها نقش اساسی داشته و بصورت دایره درمی‌آیند،

مصوت‌های مدور نام دارند و عبارتند از:

او، او، او، او

دقت - هیچیک از کلمات ترکمنی به مصوت‌های مدور ختم نمی‌شوند. آخرین حرف

کلماتی از قبیل سوو (آب)، سوو (امر به منحرف کردن)، توو (گره)، دوو (امر به گره زدن)،

دوو (امر به شکستن) ... مصوت نبوده، بلکه صامت «و» (B یا W) می‌باشد.

تقسیمات مصوتها را می‌توان در جدولی به شکل زیر نشان داد:

دوداقلانمایان چه کیملیه‌ر مصوت‌های غیرمدور	دوداقلانمایان چه کیملیه‌ر مصوت‌های مدور	جدول گروه‌بندی مصوتها
آ	او او	یوغین چه کیملیه‌ر
ا، ە، ای	او او	مصوت‌های بم
		اینچه چه کیملیه‌ر

سیلاب و انواع آن

در زبان ترکمنی سیلاب تمام یا بخشی از کلمه است که یکباره ادا شده و دارای یک مصوت باشد و به دیگر سخن هر یک از مصوتها در کلمات نشاندهنده یک سیلاب است. بنابراین تعداد مصوتها در یک کلمه تعداد سیلابهای آن کلمه را نشان می‌دهد، مثلاً کلمه «گوزله ریندهن» (از چشمهایش) دارای چهار مصوت بوده کلمه چهارسیلابی است. گوز - له - ریند - دهن

کلمات یک سیلابی مانند: آی (ماه)، گون (خورشید)، ایل، گول (گل)، شات (شاد)، غیز (دختر)، غوش (پرند)، دوق (سیر) ...

کلمات دو سیلابی مانند: آدام (آدم)، اوغوز، توپراق (خاک)، ائنام (باور، اعتقاد)، اوژوم (النگو)، گوزله (زیبا)، اجه (مادر) ...

کلمات سه سیلابی مانند: اوزباشداق (مستقل)، یاشاماق (زندگی کردن)، ایشله‌مه‌ک (کارکردن)، اوغشاماق (بوسیدن)، اونگورغا (ستون فقرات) ...

کلمات چهار سیلابی مانند: توغالانماق (غلت زدن)، غوجاقلاماق (بغل کردن)، اوووچتلار (محصلین)، دوچماچتلار (قالی بافان) ...

در زبان ترکمنی تعداد و موضع حروف در سیلابها مختلف است. اگر **a** را نماینده مصوت و **b** را نماینده صامتها فرض کنیم تعداد و موضع حروف در سیلابها بقرار زیر خواهد بود:

۱ - سیلابهای یک حرفی **a** - مانند: سیلاب اول کلمات «آتا» (پدر بزرگ پدری) **a** - تا، «انه» (مادر بزرگ پدری) **a** - نه، «اجه» (مادر) **a** - جه، «اله‌ک» (الک) **a** - له‌ک، «ادیک» (چکمه) **a** - دیک ...

۲ - سیلابهای دو حرفی **ba** - مانند: آل (امر به گرفتن)، آی (ماه)، آر (شوهر)، آچ (امر به باز کردن)، ال (دست)، ات (گوشت)

۳ - سیلابهای دو حرفی **ab** - مانند: قاقا (پدر) قا - قا، بابا (پدر بزرگ مادری)، با - با، ماما (مادر بزرگ مادری) ما - ما، کادی (کدو) کأ - دی، دالی (دیوانه) دأ - لی، دولی (پُر) دؤ - لی ...

۴ - سیلابهای سه حرفی **bab** - مانند: یای (کمان)، پای (سهم)، غال (امر به ماندن)، یهر (زمین)، دیل (زبان)، مؤن (امر به سوار شدن) ...

۵ - سیلابهای سه حرفی **bba** - مانند: آلب (پهلوان، شجاع)، آست (زیر)، آوست (رو، اگر «او») را یک حرف در نظر بگیریم، آنت (سوگند) ...

۶ - سیلابهای چهار حرفی **bbab** - مانند: چالت (سریع، تیز)، مورت (سییل)، که رچ (امر به ریز کردن)، دارت (امر به کشیدن)، دورت (امر به سیخ زدن) ...
«غویما غورساق بؤلماسا، دؤرتمه غورساق نه یله سین» (ناقل)
در زبان ترکمنی سیلابها به دو گروه تقسیم می شوند:

۱ - سیلابهای باز - سیلابهایی هستند که به مصوت ختم شده باشند، یعنی آخرین حرف آنها مصوت باشد، مثال:

غاتی (سخت، سفت) - غا - تی، ماتا (پارچه) - ما - تا، اولی (بزرگ) - او - لوی، ساری (رنگ زرد) - سا - ری.

۲ - سیلابهای بسته - سیلابهایی هستند که به صامت ختم شده باشند، یعنی آخرین حرف آنها صامت باشد. مثال:

آی (ماه)، آلماتق (گرفتن) - ال - ماق، اکمه ک (کاشتن)، اک - مه ک، گه لمه ک (آمدن) - گل - مه ک، اللیک (دستکش) - ال - لیک ...

هماهنگی صداها در کلمات از نظر بم یا زیر بودن مصوتها

«چه کیملی سه سله رینگ یؤغینلئق - اینچه لیک تایدان سازلا شئنی»

صداها در کلمات غیر مرکب ترکمنی از نظر بم یا زیر بودن مصوتها هماهنگی دارند. یعنی اگر کلمه ای با مصوت بم شروع شود (اولین مصوت آن کلمه بم باشد) مصوتهای بعدی آن کلمه نیز بم خواهد بود و برعکس، اگر کلمه ای با مصوت زیر شروع شود (اولین مصوت آن کلمه زیر باشد) مصوتهای بعدی آن کلمه نیز زیر خواهد بود.

هنگام پذیرش پسوند نیز کلماتی که مصوت بم دارند، پسوندهای دارای مصوت بم را می پذیرند و کلماتی که مصوت زیر دارند، پسندهایی با مصوت زیر را می پذیرند.
مثال:

آلما (سیب)

آ (مصوت بم) + ل (صامت) + م (صامت) + آ (مصوت بم)

آلمالار ئىمژدان (از سيبهايمان)

آلما + ل + آ (مصوت بىم) + ر + ائ (مصوت بىم) + م + ائ (مصوت بىم) + ز + د + آ
(مصوت بىم) + ن

بالتقى (ماهى)

ب + آ (مصوت بىم) + ل + ائ (مصوت بىم) + ق

بالتقلارئندان (از ماهيهايش)

بالتقى + ل + ا (مصوت بىم) + ر + ائ (مصوت بىم) + ن + د + آ (مصوت بىم) + ن

أديك (چكمه)

أ (ص. زير) + د + ا (ص. زير) + ك

أديكله رينينگ سره ننگى (رنگ چكمه هايش)

أديك + ل + ه (ص. زير) + ر + ا (ص. زير) + ن + ا (ص. زير) + ننگ (صامت)

تير سه ك (آرنج) - ت + ا (ص. زير) + ر + س + ه (ص. زير) + ك

گؤوون (خاطر، دل)

گ + اؤ (ص. زير) + و (صامت) + اؤ (ص. زير) + ن

گؤوونله رى (خاطرشان، دلشان)

گؤوون + ل + ه (ص. زير) + ر + ا (ص. زير)

«ماغشتمغولى» سؤزؤم غيستا شرحى كؤپ



بيلمانه هيچ بيله نلره نئرخى كؤپ



يهرينگ يهردن أرينگ أردن پارخى كؤپ



مؤشگؤل اؤلدور سؤزله شهنده دهنگ بؤلا



□ كلماتى كه داراي مصوتهاي بىم هستند.

■ كلماتى كه داراي مصوتهاي زير هستند.

هماهنگی صداها در کلمات از نظر غیر مدوّر یا مدوّر بودن مصوتها

«چه کیملی سه سله برینگ دوداق لانسپ دوداق لانسپ زاتی تایدان سازلا شئش»

کلمات غیر مرکب ترکمنی اگر با مصوت غیر مدور شروع شوند، مصوت‌های بعدی آن نیز غیر مدور خواهند بود. مثال:

ساجاق (سفره) - س + آ (مصوت غیر مدور) + چ + آ (مصوت غیر مدور) + ق.
ساجاقلار نندان (از سفره‌هایشان)

ساجاق + ل + آ (مصوت غیر مدور) + ر + ائ (مصوت غیر مدور) + ن + د + آ (مصوت غیر مدور) + ن

یه لیم (چسب) - ی (صامت) + ا (مصوت غیر مدور) + ل + ا (مصوت غیر مدور) + م
یه لیمله نیپدیر (چسبانیده شده است)

یه لیم + ل + ا (مصوت غیر مدور) + ن + ا (مصوت غیر مدور) + پ + د + ا (مصوت غیر مدور) + ر

کلمات غیر مرکب ترکمنی اگر با مصوت مدوّر شروع شوند، حالات مختلف زیر پیش می‌آید:

۱ - مصوت‌های مدوّر «اؤ» و «اؤ» فقط در اولین سیلاب کلمات نوشته می‌شوند. در سیلاب‌های بعدی اگر شنیده هم شوند، نوشته نمی‌شوند. بجای «اؤ» مصوت «آ» و بجای «اؤ» مصوت «ا» نوشته می‌شود، مثال:

اؤراق (داس) - اؤرؤق شنیده می‌شود، ولی اؤراق نوشته می‌شود.
دؤلاق (مچ‌بند) - دؤلؤق شنیده می‌شود، ولی دؤلاق نوشته می‌شود.
بوغاز (گلو) - بوغؤز شنیده می‌شود، ولی بوغاز نوشته می‌شود.
چؤره‌ک (نان) - چؤرؤک شنیده می‌شود، ولی چؤره‌ک نوشته می‌شود.
مؤجه‌ک (گرگ) - مؤجؤک شنیده می‌شود، ولی مؤجه‌ک نوشته می‌شود.